

دانشجو



دانشجو

نشریه تحقیقی سازمان دانشجویان ایرانی در آمریکا

T. S. A.
Denton

دوره ۲۵ - شماره ۱-۲

اسفند ۱۳۵۵ فوریه ۱۹۷۷

فهرست

صفحه

صفحه	مقاله
۳	سر مقاله
۸	توطئه های رژیم رادبره شکیم
۱۵	زیبابوه : سرزمین در آستانه آزادی
۲۲	"جبهه ضد دیکتاتوری" ابزاری در خدمت ابرقدرت شوروی
	(کمیسیون انتشارات سازمان آمریکا)
۲۷	جوهر تاریخ و سیر آن
	(بناقر مومنی)
۵۹	شرایط ایران و چگونگی روی کار آمدن رضاشاه
	(فدراسیون آلمان)
۸۶	رضا خان کی بود ؟
	(فدراسیون آلمان)
۱۰۱	پسگتار
	(فدراسیون آلمان)
۱۱۱	بحران اقتصادی در کشورهای اروپای غربی و آمریکا
	(کمیسیون انتشارات سازمان آمریکا)
۱۱۶	ادبیات
	قصه های کاظم آباد
	(نادر صفره)
۱۲۸	شعر



در آخر دسامبر ۱۹۲۶ رژیم ارنجی شاه عشق‌تن از فرزندان انقلابی خلقهای قهرمان ایران را به خون کشید. در میان این شهدا نام انقلابی کبیر رفیق شهید پرویز واعظ‌زاده از اعضای رهبری سازمان انقلابی حزب‌نوده و از بنیان‌گذاران کفدراسیون جهانی به چشم می‌خورد. رفیق شهید واعظ‌زاده در زمانی بشهادت می‌رسد که رژیم منفور برای خدمت‌هرچه بیشتر به اربابان امپریالیستش بر دامنه ترور و خفقان خود افزوده، و در سال گذشته برای ادامه سلطه نشکین اش دست‌خود را به خون بیش از دوستان از خواهران و برادران ما آغشته است. حملات وحشیانه رژیم به جنبش انقلابی و سازمانهای رزمنده آن از ضعف و زبونی اش در مقابل جریان رشد‌یابنده مبارزات مردم و ناتوانی اش در حل معضلات جامعه که روز بروز به وخامت بیشتری می‌گراید برمی‌خیزد.

کمتر از یکسال از شهادت رفقا خسرو صفایی، گرسبوز برومند و محمد تقی سلیمانی از اعضای سابق کفدراسیون نمی‌گذرد. جنبش دانشجویی در خارج از کشور و سازمان رزمنده اش کفدراسیون افتخار میکند که دو تن از بنیان‌گذاران و دو تن از اعضای سابق در صحنه اصلی مبارزه با سمت‌گیری روشن بیوند به زحمتکشان در ایران به شهادت رسیده‌اند. شهادت این رفقا ما را در اندوهی پس‌عمیق فرو می‌برد ولی این اندوه که قلب ما را می‌فشارد هرچه بیشتر اراده ما را در مبارزه تا به آخر علیه رژیم شاه و اربابان امپریالیست‌اش را سخت‌تر کرده و نفرتمان را بر علیه دشمنان خلق دو صد چندان میکند.

رفیق پرویز واعظ‌زاده از بنیان‌گذاران کفدراسیون، از مبارزین بی‌گیری بود که در رشد و اعتلای جنبش دانشجویی در خارج از کشور نقش‌باز ارزشی داشت. این رفیق مدتی نیز بعنوان دبیر فدراسیون ایتالیا در رهبری این فدراسیون مبارزات دانشجویان ایرانی در این کشور را رهبری مینمود.

رفیق شهید پرویز واعظ‌زاده از انقلابیون بزرگ جنبش‌نویان انقلابی ایران محسوب می‌گردد که پس از بازگشت به صحنه اصلی مبارزه سمت‌کارگران و دهقانان را برگزید و در راه آرمانهای والای خلق بشهادت رسید.

رژیم منفور پهلوی همانند گذشته پس از شهادت هشت رفیق منجمله رفیق پرویز واعظ‌زاده کارزار وسیعی در مطبوعات خویش برای به لوت کشیدن مبارزات این انقلابیون براه انداخت تا مگر این جنایت جدید خویش را موجه جلوه داده و از روشن شدن واقعیت‌ها جلو گیرد. غافل از اینکه عرش و ضوئیل ترین تبلیغات ساواک نیز قادر به قلب حقایق و به لوت کشیدن مبارزات انقلابیون ایران نیست. شهادت رفیق واعظ‌زاده عنم ما را ادامه راهی که او با نهاده بود یعنی بازگشت به ایران و خدمت و شرکت در انقلاب ایران را سخت‌تر و نفرتمان به رژیم وطن فروش و جنایتکار پهلوی دو چندان نمود.

سیر تاریخ نابودی و زوال تمامی سیستمهای کهن و پوسیده همچون رژیم شاه و امپریالیسم را نشان می‌دهد. رژیم شاه نیز همچون دیگر ارتجاعیون سرنوشتی بجز روانه زباله دان تاریخ شدن را نداشته و آنچه که رشد‌یابنده و دارای آینده تابناک می‌باشد نیروی خلق است و این خلقها هستند که سازندگان تاریخند.

این شماره دانشجو پس از کنگره ۱۷ کنگره راسیون جهانی چاپ میگردد. بدینسان در خواست هیئت دبیران فد راسیون ایتالیا برای تشکیل کمیسیون برای برگزاری کنگره ۱۷ که با جواب مثبت از جانب فد راسیونها و واحد های کشوری روبرو شده کمیسیون موقت برای برگزاری کنگره ۱۷ در اکتبر ۱۹۷۶ تشکیل گردید. کمیسیون موقت بدستی از اوضاع عمومی جنبش دانشجویی ارزیابی نمود و ضرورت ایجاد مرکزیت دوباره کنگره راسیون جهانی را بعنوان یکی از مهمترین نیازهای جنبش دانشجویی ارزیابی کرد. (نشریه به پس شماره ۱) کمیسیون موقت در مدت بسیار کوتاه تا زمان برگزاری کنگره ۱۷ در آخر دسامبر ۱۹۷۶ توانست فعالیتهای دفاعی و مبارزاتی کم نظیری را در تاریخ پر افتخار کنگره راسیون جهانی سازمان دهد. مارچ های اعتراضی فد راسیونها آلمان و ایتالیا و دهها فعالیت دیگر در سراسر کنگره راسیون در ماه نوامبر (ماه دفاع از زندانیان سیاسی) به وسیلهتین مقیاس توانست لزوم و حقانیت دفاع و پشتیبانی از ۱۰۰ هزار زندانی سیاسی و روحیه آسوزش مبارزاتی لز آرمانهای ولای این رفقای در بند را در بین توده های وسیع ایرانی ببرد آنان را بسیج و مبارزه عد رئیس کشاند و رژیم منفور پهلوی را هر چه بیشتر در سطح جهانی انزای سازد. تشکیل ین گروه پزشکی - حقوقی برای اعزام به ایران و گرفتن پشتیبانی وسیع جهانی برای اعزام این گروه از نیروها و عناصر مترقی و دموی کرات اعزام گروه خدمات پزشکی کنگره راسیون متشکل از دانشجویان داوطلب به فلسطین که در تاریخ پرافتخار کنگره راسیون برای اولین بار انجام گردید و نشان دهنده حساسیت و همبستگی عمیق جنبش دانشجویی مسایله خلق قهرمان فلسطین میباشد و دستاوردهای این گروه (رجوع نمود به پیام گروه ۰۰۰ به کنگره ۱۷) و در مجموع آگهیونهای دفاعی از جنبش فلسطین که یکی از موفق ترین آگهیونهای مرکزی کنگره راسیون در سالهای اخیر محسوب میگردد به رهبری کمیسیون موقت و درست در زمان برگزاری کنگره ۱۷ آگهیونهای اعتراضی یکشنبه ۸ انقلابی شهید منجمه رفیق شهید پرویز واعظزاده بصورت اعتصاب غذاهای با شکوه در ۵ نقطه امریکا و در ایتالیا و آلمان غربی، دهها میتینگ دفاعی، پخش دهها هزار اعلامیه و پشتیبانی وسیع نیروهای انقلابی و مترقی از این آگهیونها، درگیری صدها تن از توده ها در مدت بسیار کوتاهی، حساس و همگی نشان دهنده خواب ست روزافزون توده های وسیع برای مبارزه آذنی ناپذیر علیه رژیم منفور پهلوی و امپریالیسم و درستسی سیاست کنگره راسیون منی بر تشدید مبارزات ضد رژیم و بسیج وسیعترین توده ها برای این آگهیونها بودند.

کنگروه ۱۷ کنگره راسیون در چنین شرایط بسیار مناسب و عالی در جنبش دانشجویی برگزار گردیدند. ارزیابی ما از شرایطی که کنگره برگزار میشد و اساساً دوران کنونی بالعکس بسیاری که دوران کنونی را تیره و تاریک میکنند و تصویری بس تاریک از مبارزات مردم در داخل و شرایط جنبش دانشجویی در خارج از کشور دارند، تحلیلی صحیح بر مبنای شرایط مبنی ایران و جنبش دانشجویی در خارج از کشور پایه گرفته و وظائف سیاستها و در این رابطه لزوم برقراری مجدد مرکزیت کنگره راسیون جهانی را ارزیابی نمودیم. حال به بررسی بسیار مختصری از چند نکته اساسی از ویژگی های دوران کنونی میپردازیم.

اوضاع ایران

مهمترین ویژگی های اوضاع کنونی مبنی چیزی جز تشدید وابستگی رژیم به امپریالیستها به ویژه امپریالیسم امریکا و وخامت روزافزون اوضاع اقتصادی و سیاسی رژیم در داخل و رشد و گسترش مبارزات مردم چه از جنبشهای توده ای زحمتکشان تا مبارزات قهرمانانه جنبش دانشجویی داخل و سازمانها و گروههای انقلابی و درین کلام تشدید تضادهای طبقاتی و ملی نیست. در ارتباط با تشدید وابستگی رژیم منفور به امپریالیسم به ویژه امپریالیسم یانکی به توجه به تشدید رقابت و ابر قدرت در سطح جهانی و بخصوص در سطح منطقه حرکات سیاستهای امپریالیسم امریکا برای تحکیم موقعیتش در منطقه و به ویژه در ایران است که برنامه های گوناگون چون حزب فاشیستی رستاخیز انواع و اقسام قراردادهای تسلیحاتی اقتصادی رژیم روشن میگردد. گسترش فاشیسم رستاخیزی که مبنی

عزیزان را در سطح یکی از فاشیستی ترین کشورهای جهان قرار می‌دهد. نمایانگر تشدید مبارزات تلامسی اقلیت و طبقات خنق و تمرکز بیشتر برنامه های امپریالیسم امریکا در محکم کاری پایگاه‌ها در منطقه است. و خاتم اوضاع اقتصادی ایران هیچ سالی به این حد نرسیده است. کسر بودجه ۲ میلیارد دلاری - ورشکستگی کامل کشاورزی - ورشکستگی مجموعه برنامه های رژیم در تمام زمینه ها - زهر بار قرصهای کمر شکن رفتن - تورم شدید گرانی و بیکاری - کمبود اولیه ترین مواد غذایی کمبود مسکن بحرانی را که از چند سال پیش در اوضاع اقتصادی ایران به چشم می‌خورد را به سرحد خود رسانده و رژیم منفر دست بگیربان با این ورشکستگی کامل اقتصادی وظیفه ای بجز در خدمت گذاشتن تمامی منابع و نیروها ۱۰۰۰ در دامان امپریالیستها بجزه امپریالیسم امریکا برای خود نمی بیند. این تشدید چپاول و استثمار مسلماً وزنه سنگین برگرد زحمتکشان شهر و ده قرار میگیرد زانو صفتان سرمایه داران وابسته و زمین داران بزرگ، بوروکرات های اداری و نظامی که درصد بسیار ناچیزی را تشکیل می‌دهند فریب تر شده و اکثریت غریب به اتفاق خلقهای میهن هرروزه باید فشارهای شدید این اوضاع نابسامان و ورشکستگی اقتصادی را بردور کنند. ناشی از تشدید چپاول و استثمار و سیاستها و برنامه های ارتجاعی رژیم اوضاع نابسامان و درهم ریخته اجتماعی در تمام سطوح منعکس میگردد. بهم ریختگی اجتماعی چه در زمینه آموزشی فرهنگی و ۱۰۰۰ به چشم می‌خورد. تبلیغات لجام گسیخته فرهنگ امپریالیستی، فساد اجتماعی، تبلیغ فحشا و فرهنگ لومپنی از طریق رادیو تلویزیون، مطبوعات و سینماها - دزدی رشوه خواری و بهم ریختگی مجموعه موسسات و ادارات و ۱۰۰۰ همه و همه ایران را به صورت جامعه ای تبار و پیر ضعیف و انفجاری در آورده است که رژیم هر چه بیشتر ابراز سازمان جهنمی "امنیت" را بعنوان ابزار سرکوبی برای چند روزی به عمر ننگین خود ادامه دادن را بکمت میگیرد. در مقابل این همه استثمار و فقر و خفقان رشد شرائط بسیار عالی برای انقلاب از هر زمان دیگر در بعضی جامعه بوجود آمده است. رشک جنبشهای توده ای زحمتکشان بجزه رشد اعتصابات کاری در تاریخ چند ساله گذشته میهن بی نظیر بوده است. علیرغم انواع و اقسام شیوه های سرکوب و کنترل ساواک روزی نیست که در نقطه ای از ایران جریان اعتصابی و اعتراض توده ای کارگران و خیزش های دهقانان دیده نشود. تشدید فعالیت و گسترش مبارزات گروهها و سازمانهای انقلابی داخل کشور نهاد بخش آینده ای بس تابناک و روشن است. میباید که رژیم منفسور در حملات خویش به جنبش انقلابی سعی میکند مبارزه طبقاتی راننی کرده و نشاندهد مجموعه سازمانها و گروههای انقلابی را از بین برده و اصلاً زمینه کار انقلابی در ایران موجود نیست. بالعکس هیچ زمانی شرائط برای مبارزات انقلابی بسیج و سازماندهی توده های زحمتکش به این مناسبت در ایران موجود نبوده است. و سازمانها و گروههای انقلابی داخل کشور هر چه رزمند تر و با عزیمت راسخ تر در جهت سرنگونی طبقات ارتجاعی بنماینده رژیم شاه و بیرون راندن کلیه امپریالیستها بجزه قطع کردن سلطه امپریالیسم امریکا در ایران و برقراری جمهوری دموکراتیک خلق به پیش میروند.

اوضاع جنبش دانشجویی در خارج از کشور

الف - تاثیر پذیر از تشدید ترور و خفقان و گسترش فاشیسم رستاخیز ورشکستگی سیاستها و برنامه های آموزشی رژیم کمبود دانشگاهها و موسسات عالی آموزشی باعث روی آوردن توده های وسیع دانشجویی به خارج از کشور میشود. این توده های وسیع متأثر از اوضاع داخل کشور خواهان شکل و مبارزه علیه رژیم و امپریالیسم هستند. این یکی از مهمترین ویژگی های جنبش دانشجویی در دوران کنونی میباشد. روی آوردن تعداد بسیار زیادی از توده های دانشجویی که مدت بسیار کوتاهی است که در خارج از کشور هستند به مبارزات ضد رژیمی بهترین نمایانگر این اوضاع عالی است. همانگونه که در ایران شرائط برای بسیج و شکل دادن توده های خلقی به ویژه کارگران و دهقانان بسیار عالی میباشد در خارج از کشور نیز زمینه بسیار برای بسیج و شکل دادن توده های وسیع دانشجویی موجود میباشد.

ب - علیرغم موفقیت نسبی توده حائثانه انشعاب که طراح اصلی اس دارد است حائث کمیته مرکزی حزب توده بود و و تزلزل نیروها و مختلف در مقابل تزه های انشعابگرانه و تفرقه افکنانه این عاملین ابر قدرت شوروی

و حرکت از منافع گروهی و یا من بودن در رکنان از اوضاع این حائنین نتوانستند به هدف اصلی که بنی برچم خود کشیدن بخشهایی از جنبش بود دست یابند. بعد از گذشت مدت زمانی از انشعابات گوناگون از کنفد راسیون حقایق است تحلیل ها و ارزیابی کنفد راسیون از موارد و مسائل اصلی مورد اختلاف گام برز روشن گردیده و فیسریاد های انشعابگران گوناگون چه اینده دعوا بر سر " سرنگون کردن رژیم و یا سرنگون نکردن رژیم " و چه " ترانسز " در مقابل رژیم و امپریالیسم امریکا همگی با گذشت زمان و عطفکرد نیروهای مختلف به کناری رفت و نیروهای انشعابی مختلف نه فقط نتوانستند تحلیل ها و ارزیابی های خود را در عمل ثابت کنند و ادامه شان دهند بلکه در عملاتشان به کنفد راسیون به تب و هذیانهای سیاسی افتادند و هر روز با تحلیلی عقب مانده تسر از اوضاع بساختن و پرداختن لفاظیات دست زدند. به جرات میتوانم اعلام کنم که هیچکدام از بخشهای جنبش دانشجویی همانند کنفد راسیون دارای وحدت محکم سیاستها و برنامه های روشن ضد رژیم و ضد امپریالیستی نیستند. این مسئله بی ادعا نیست بلکه جمع بندی از حرکات و سیاستهای این نیروها منتسج میگردد. ائتلافات گوناگون سیاسی و صف بندیهای مختلف در یک سال گذشته و بهم خوردنشان و ائتلافات نهن چیزی بجز نداشتن مشی روشن سیاسی و برنامه ها و سیاستهای روشن ضد رژیم و ضد امپریالیستی نیست. آن عده که " نماینده منی رزمند " جنبش دانشجویی بودند در جمع اخیرشان آنسجه صفت از " ارتجاعی و راست " و " بود نثار یکدیگر کردند و خرد و حسابهای همومنی طلبانه را بررسی کردند تا اوضاع جنبش دانشجویی و سیاستها و برنامه های ضد رژیم و ضد امپریالیستی. خط اوپورتونیستی میانه و بخش هایی از واماندگان انحلال طلب که شعار " بگذار هر روز دوتا شوم " عطفکرد سیاسی شان بسوده در جلسه ائتلافی معروف به " نشست آخن " بقول خودشان آمدند تا به " معضلات جنبش دانشجویی " پاسخ گویند و در جهت " احیا " کنفد راسیون برآمدند و هنوز چند ماهی نگذشته ائتلاف در هم شکسته و همدیگر را " بنهر پا گذاشتن " نکات مورد توافق محکوم میکنند و ائتلاف فرم جدید سیاسی و تشکیلاتی می یابد. خط میانه بعنوان مخرب ترین جریان درون جنبش دانشجویی با گذاشتن بیشتر نیرو و تمرکز حمله به کنفد راسیون در عین حال چشم داشت به ائتلافات نهن دارد. در هر حال اوضاع نیروهای انشعابی هنوز که هنوز است دریافتن " متحدین جدید " و " بریدن از متحدین فعلی " فحاشی و اراجیف پخش کردن و گجی در تعلیل از اوضاع جنبش و نداشتن سیاستها و برنامه های روشن ضد رژیم میباشد.

در مورد نظرگاهی که بعدت سه سال در جناح ضد انشعاب قرار گرفته بود، اینان پس از عقب نشینی از مواضع خود یکی پس از دیگری و سر باز زدن از بحثهای اصولی سیاسی با یکسری توجیهات بی اساس و ساخته و پرداخته از کنفد راسیون انشعاب کردند. اینان پس از طرح لزوم برگزاری کنگره ۱۹۷۲ با حرکت از منافع گروهی و محاسبات پارلمانتاریستی برای توجیه عدم شرکت در کنگره به بحثهای بی پایه دست زدند تا عقب نشینی از مواضع و انشعاب از کنفد راسیون را موجه جلوه دهند. اینان در طی بحثهای مختلف و پس از آنها بجای در پیش گرفتن شیوه بحث اصولی به فحاشی پرداخته و یکتبه ره صد ساله رفتند و در چند جزوه و نشریه ضد جنبشی به کثیف ترین و مبتذل ترین فحاشی دست زدند. استیصال سیاسی که نتیجه چند شقه شدن و عقب ماندگی سیاسی همومنی غلبی است تبلور خود را در اعلام موجودیت " واحدهای " چند نفره و " فدراسیون " نشان میدهد. این اعمال معلماً در خدمت رزمنده ترک کردن جنبش نبوده بلکه قدمهایی است در جهت رموایی و ورشکستگی کامل سیاسی برای حامین این مشی در جنبش دانشجویی. دار و دسته خائنین کمیته مرکزی اولین کسانی بودند که در " مارشکاری با رژیم و امپریالیسم " را در مورد تلم کسانی که موضع روشن و قاطع علیه ابر قدرت شیوروی و این خائنین داشتند را طرح نمودند. با مبارزه قاطع و پیگیر جناح ضد انشعاب این جریان با شکست روبرو شد. حال تکرار این اراجیف و اتهامات نه تنها برای پایه مادی نبوده بلکه حقایقی نیز در میان توده ها ندارد و نتیجه ای جز آنکه ذکر شد برای مبلغین اشربار نخواهد آورد.

آنچه روشن است پایه و اساس غلط تحلیل از خلق و ضد خلق بودیدن * سازشکاری با رژیم و امپریالیسم بعنوان خطر عمده در داخل و خارج از کشور دیدی پاسیو و سیاستهای غلط را به همراه میآورد که طبیعتاً قادر نیست وسیعترین توده ها را برای مبارزه علیه رژیم و امپریالیسم بسیج و سازماندهی نموده و اساساً جنبش دانشجویی را رهبری نماید * شرایط کنونی ایران و جنبش دانشجویی در خارج از کشور نیروی بس پر توان و رزمنده می طلبد و وظائف بس سنگین در مقابل جنبش دانشجویی ما و سازمان رزمنده اس کنگره راسیون جهانی میگذارد * با گذشت متجاوز از دو سال پس از برگزاری کنگره ۱۶ و وقوع پیوسته چند انشعاب از کنگره راسیون رشد مبارزات مردمی و رشد روز افزون جنبش دانشجویی در خارج از کشور، با تشکیل کمیسیون موقت برای برگزاری کنگره ۱۷ در اکثر گذشته بدرستی ارزیابی گردید که برگزاری این کنگره برای برقراری مجدد مرکزیت کنگره راسیون برای رهبری متمرکز مبارزات ضد رژیم و تمرکز سیاسی و تشکیلاتی کنگره راسیون بعنوان یکی از نیازهای مبرم در دستور کار قرار میگیرد * کمیسیون موقت با زهم بدرستی ارزیابی نمود که برگزاری کنگره باید در پرتو تشدید مبارزات ضد رژیم صورت گیرد و بخوبی در سازماندهی این مبارزات پر شور بیای برگزاری کنگره ۱۷ کنگره راسیون جهانی رفت *

کنگره ۱۷

کنگره هفدهم کنگره راسیون بهترین تبلور شرایط عالی جنبش دانشجویی و حواست مبارزاتی توده های شرکت کننده در آن بود * شرکت متجاوز از ۲۰۰ نفر بچهره شرکت وسیع توده های جوان و پر شور و کسبه اکثر تازه به صفوف مبارزاتی کنگره راسیون پیوسته اند * روحیه سرشار از عشق آتشین به خلقهای ایحوان بچهره زحمت کشان ک نفرت عمیق و آشتی ناپذیری با رژیم منفور شاه و امپریالیسم و خلاقیت و ابتکار و خواست بسیار زیاد برای پیشبرد امر مبارزه و درت عمیق از تنها سمت گیری راستین جنبش دانشجویی، درت اهمیت و لزوم برگزاری کنگره ۱۷ و پیشبرد آن اتصاف غالب برگزیده را تشکیل میداد * کنگره ۱۷ بدرستی بس دستاوردهای ۱۷ ساله کنگره راسیون صحنه گذاشته و مشی سیاسی آنرا که حاصل مبارزات هفده ساله توده ها و دانشجویان پر شور و پر رزمنده و پس رو بتصویب رساند * منشور مصوبه کنگره ۱۷ در زمینه های مختلف به کمبودها و انحرافات منشور تصویبی کنگره ۱۶ برخورد کرده و مواضع پیشرویش را کسب تبلوری از رشد جنبش دانشجویی ما میباشد را در خود منعکس نمود *

برنامه ییزی برای مبارزات سال آینده و ریختن سیاستهای صحیح منطبق با اوضاع کنونی ایران و جنبش دانشجویی با ویژگی هائی که بر شمردیم طبیعتاً بخش بسیار مهمی از کار کنگره را تشکیل میداد * در کفرانس پس کنگره که از طرف کمیسیون موقت عرضه گردید سیاستهای کنگره راسیون در پس بود هر چه مؤثرتر و پسر توانتر فعالیتهای مبارزاتی در سه زمینه عرضه گردید *

الف - بسط تعرض ضد رژیم

با توجه به اوضاع کنونی ایران و جنبش دانشجویی در خارج از کشور بسط مبارزات ضد رژیم - عنان امپریالیستی اساس تهن سیاست کنگره راسیون را تشکیل میدهد * مبارزات ضد رژیم برنامه یافته تر و گسترده تر در راس همگی فعالیتها و مبارزات قرار میگیرد * برانگیختن و اتکا به توده های وسیع کلید مبارزات ضد رژیم است * در زمینه تبلیغاتی روشنگری و افشاگری دقیق همه جانبه و وسیع از کلیه حرکات برنامه ها و سیاستهای ارتجاعی رژیم شاه بچهره در ارتباط با امپریالیسم صورت میگیرد * همبسط تبلیغ مبارزات مردمی و مبارزات زندا - نیان سیاسی * برای تشدید مبارزات ضد رژیم این افشاگری همه جانبه از رژیم و امپریالیسم یکی از ضروری ترین شرایط میباشد * آموزشهای وسیع از تاریخ مبارزات خلقهای ایران - مسائل جهانی - غارت و چپاول امپریالیستها در ایران بچهره امپریالیسم امپیکا در ایران در خدمت بسط مبارزات ضد رژیم و گسترده تسر کردن مبارزات کنگره راسیون است * روشن است که برانگیختن وسیعترین توده ها علیه رژیم در حالت تفرقه و انشعاب در جنبش دانشجویی امری اساسی و حیاطی برای پیشبرد امر مبارزه و خدمت به انقلاب ایران می باشد *

ب - برانگیختن و بسیج وسیعترین توده های دانشجوی

مش رزمنده و پیشرو کنگد راسیون (منشور کنگره ۱۷) را به وسیعترین مقیاس باید در بین توده های دانشجوی بود آنرا تبلیغ نمود و توده های وسیع را به مواضع آن رساند . ارتباط با وسیعترین توده ها و بسیج آنان در فعالتهای ضد رژیم کنگد راسیون و شکوفائی پتانسیل توده های جوان و بالا بردن روحیه رزمنده مبارزاتی علیه رژیم و امپریالیسم همگی در خدمت هر چه پرتوانتر کردن مبارزات ضد رژیم و گسترش پایه های توده ای کنگد راسیون میباشد .

ج - رقابت مثبت

رقابت مثبت در واقع میانگر رابطه کنگد راسیون با بخشهای دیگر جنبش دانشجویی است . با توجه به اوضاع کنونی جهان ایران و جنبش دانشجویی تمرکز حمله در برخورد به توطئه خائفانه انشعاب و ضراح اصلی آن همانند سابق بر روی خائفان کیمه مرکز حزب توده و عناصر سرسخت و ضد جنبشی میباشد .

سیاستها برنامه ها و ترفهای ارتجاعی این عاملین ابر قدرت شوروی و مبارزه با دسائس گوناگون آنها کماکان در دستور کار کنگد راسیون قرار دارد . رقابت مثبت به این معناست که در مبارزه ضد رژیمی اخلاقی نگردد بلکه از مبارزات ضد رژیم تمام بخشهای جنبش دانشجویی پشتیبانی شود . در حالت تفرقه و پراکندگی بخشهای مختلف جنبش دانشجویی این برخورد اصولی تنها آثرنا تیه صحیح در مقابل برخورد غیر اصولی برخی از انشعایون مبارزات کنگد راسیون است . این سیاست بر مبنای تحلیل از خلق و ضد خلق و مختمون نکردن مرز دقیق بین ایند و برمیخیزد . علیرغم نقاشی های " سیاسی " گوناگون علیه کنگد راسیون مبارزه سیاسی اصولی تیه صحیح برخورد به این نیروها و مبارزه با انحرافاتشان است . عدم اقل عدم احلال در مبارزات ضد رژیم و قدسی بالاتر پشتیبانی متقابل از مبارزات ضد رژیم یکدیگر نباید بعنوان تنها آثرنا تیه اصولی نو شرایط پراکندگی بخشهای مختلف جنبش دانشجویی تبلیغ و بعمل گذاشته شود .

برگزاری کنگره ۱۷ دستاورد های گرانبه ر آن ایجاد مرکزیت کنگد راسیون و منشور و مصوبات رزمنده آن دستاورد های مبارزاتی در دفاع از زندانیان سیاسی و مبارزات رشد یابنده خلقهای ایران در دفاع از جنبش خلق قهرمان فلسطین و دهها و دهها آگسیون و فعالتهای مبارزاتی در ماههای گذشته که دست رنج کار شبانه روزی صدها تن از توده های دانشجویی بوده است . روشن بودن مشی سیاسی کنگد راسیون و گسترده تر شدن پایه های توده ای آن ، وحدت استوار آن سیاستهایی که قادر به وحدت دادن توده های وسیع علیه رژیم نفور پهلوی و امپریالیسم میباشد ، همگی نمایانگر شرایط بسیار عالی حاکم بر کنگد راسیون جهانی و سنگین تر شدن هر چه بیشتر وظائف مبارزاتی آن میباشد . شرایط داخل مهن و خواست توده های دانشجویی در خارج از کشور نیازهای بس سنگین بر مبنای ما میگذارند که لازمه اس کوشش و پیگیری هر چه بیشتر در راه خدمت هر چه بیشتر به انقلاب ایران میباشد .

توطئه جدید رژیم را درهم شکنیم

—————

—————

—————

جنبش ضد امپریالیستی و دمکراتیک خلقهای ایران امروز در نبرد بخشترین موقعیت خویش در ۲ ساله اخیر قرار دارد. پرچم پر افتخار مبارزه ی آتش ناپذیر علیه طبقات ارتجاعی حاکم و امپریالیسم بسه نیابندگی رژیم شاه، پرچمی که بخون هزاران هزار شهید این راه مقدس رنگین شده امروز استوار برافراشته است. هر روز مبارزین بیشتری از توده های خلق و ملیت های تحت ستم قدم در راه مبارزه بخاطر رهایی اجتماعی و استقلال ملی برمیدانند و اوضاع سیاسی در جامعه مان برآستی هر روز پیشتر به سود انقلاب و آزادی زحمتکشان و انفراد سیاسی و شکست رژیم منفور پهلوی در تکوین است.

امروز دیگر حتی از لابلای سطور روزنامه های رژیم و از خلال مصاحبه های رنگارنگ شاه میتوان دریافت که سیاستها و برنامه های امپریالیستها بویژه یانکی ها و شاه مزدور یکی بدنبال دیگری در حال شکست است. وضعیت اقتصادی رژیم روز بروز بدتر میشود و با کاهش درآمد نفت رژیم با مخمصه ی بزرگی روبروست. "رستاخیز" فاشیستی آمریکا شاه، حرکت های اعتراضی وسیعی بدنبال خود داشته است و این حزب بعنوان یک برنامه ی نو استعماری امپریالیسم امریکا در میان مردم شناخته شد. تشدید ترور و اختناق، خانه گردی، دستگیری ها و شکنجه ی مبارزین و مردم کوچه و بازار، نابسمانی و وضع اقتصادی کشور روآبسته شدن همه چیز به اقتصاد و سیاست استعمارگران بویژه امریکا امواج ناراضا-یتی، اعتراض، اعتصابات، مقاومت و مبارزه ی مسلحانه را هر روز بیشتر دامن زده است. و وضع رژیم شاه هر روز وخیم تر از قبل میشود.

بی سبب نیست که حملات امپریالیستها و رژیم نوگرنش شاه بر جنبش ما شدت یافته و رژیم قدره از رو بسته است. کشتار بیشتر از ۲۰۰ انقلابی میهن پرست تنها در یکسال گذشته، دستگیری ها، شکنجه و بینه کشیدن آزادیخواهان و گمترش بی حد تبلیغات و شایعات و اتهامات کثیف علیه نیروهای انقلابی و سازمانهای دمکراتیک بخصوص کفدراسیون جهانی، حاصلین و دانشجویان ایرانی، انعکاسی از ضعف و زبونی ارتجاع و نمونه ای از توطئه های اوست.

در دو ماهه اخیر ده ها انقلابی دیگر جان خویش را فدا کردند لیکن در مقابل دشمن سرفسرود نیاوردند. بدنبال شهادت رفقای مجاهد بهرام آرام (عضو مرکزیت سازمان مجاهدین خلق ایران) و محمد حاج شفیعیها و حسن باقری و دستگیری ۷ نفر مبارز رژیم شاه ۸ تن دیگر از انقلابیون ایران را دستگیر و بزرگ شکنجه گرفت. رفقا پرویز واعظ زاده (عضو رهبری سازمان انقلابی حزب توده ایران) رحیم تشکری، ماهرخ خیال، جلیل دهقان، حسن زکی زاده، مسعود صاری، محمد علی باریا و سیدنا رشیدی در زیر شکنجه های ساواک مقاومتی حماسی نموده و وفادار به آرمانهای ولای خلق تا دم آخر ایستادگی کرده و شهید شدند. ۱۱ تن دیگر از میهن پرستان همچنان در زیر شکنجه ی جلادان قرار دارند. به همراه دستگیری و بزرگ شکنجه کشاندن ۱۹ میهن پرست، رژیم فاشیستی شاه فریب ۵۰۰ نفر از دانشجویان و مبارزین دیگر را نیز دستگیر نمود. این دستگیریها که در دوران اعتراضات و اعتصابات ۱۶ آذر و پس از آن انجام گرفت آتش خشم و غضب دانشجویان میهن پرست دانشگاههای ایران را شعله ورتر ساخت. دانشکده ی علم و صنعت و دانشگاه تهران تعطیل گردید. اخبار رسیده نیز حاکی است که دانشجویان دانشگاه تبریز دست به اعتراض و اعتصاب زده اند.

و در چنین شرایطی است که رژیم شاه در حالی که در عمیق ترین بحران اقتصادی و مالی ۲۰ ساله ی اخیر گرفتار است، در حالیکه عاجز در مقابل رشد وسیع نارضایتی ها و مبارزات وسیع مردم است در حالیکه بقول نشریات خود رژیم تنها در یکماه اخیر هر هفته هزاران تلگراف اعتراضیه رژیم بخاطر شکنجه ی زندانیان سیاسی از افکار عمومی جهان میرسد (این امر نتیجه افشاگریهای وسیع کفدراسیون در طی ماه دفاع از زندانیان سیاسی و مبارزات دفلی اخیر در دفاع از ۱۱ میهن پرست دستگیر شده است که سازمانهای حقوقی و عفو بین المللی و شخصیت های سرشناس را بسر

آن داشته که به رژیم شاه اعتراض کرده و ابراز نگرانی خویش را از وضع زندانها و زندانیان سیاسی ابراز دارند. . . . و در جنبش شراکت سیاسی افراد رژیم و موج بلند شده از اعتراض و مبارزه است که رژیم شاه توطئه می چیند تا افکار را از جنایاتش منحرف سازد.

در هفته های اخیر ورق پاره ی "رستاخیز" نشریه ی حزب امریکائی - فاشیستی شاه و سپس روزی نامه ی کیهان و غیره دست به چاپ شایعات و اکاذیبی بر علیه جنبش انقلابی ایران و کفدرال - سیون جهانی زده اند. آنچه در ورق پاره ی رستاخیز تحت عنوان جنجالی "گزارش" بچاپ رسیده حاوی توطئه ی مسمی از جانب ساواک بر علیه جنبش ماست.

۱- ماهیت "گزارش"

امروز که جنبش خلق عمق و توسعه ی بیشتری از هر زمان یافته رژیم تلاش دارد با لجن مال کردن دستاوردهای آن با حملات ناروا به انقلابیون و جنبش دانشجویی، با دروغ پردازی و صحنه سازی و توسل به "بیانات" آدمکهای زیر نفوذ خود؛ اولاً دانشجویان وسیع و سایر ایرانیان میهن پرست را از گرد جنبش پراکنده ساخته و از رشد و گسترش آن جلوگیری کند، ثانیاً تخم بدبینی و عدم اعتماد نسبت به نیروهای انقلابی و کفدراسیون را در میان مردم بپاشد، و درست در زمانی که نیروی کفدراسیون در حال گسترش است و بیش از هر زمان جنبش دفاع از مبارزین دروند و در زیر شکنجه اوج میگیرد افکار مردم را منحرف کند و لبه تیز حمله را از روی خویش چرخش دهد.

"گزارش" ارتجاعی که تحت نام "اسرار فعالیت های کفدراسیون دانشجویان ایرانی" منتشر شده بدست جلادان و تبلیغات چپان "رستاخیز" تهیه شده و هدفی جز ایجاد بدبینی نسبت به جنبش در میان ایرانیان آزادیخواه دنبال نمیکند. آنها درست در زمانی که با جانفشانی و شهادت انقلابیون این شهدا از محبوبیت خاصی در میان مردم برخوردارند و راه زندگی پرشورشان سرمشق بسیاری قرار گرفته، حمله ی رژیم به کفدراسیون درست در زمانی رخ میدهد که این سازمان رزمنده این افتخار را دارد که از میان شهدای بخون خفته ی یکماه اخیر پرویز و اعظم زاده مرجانی را زمانی در صفوف متشکل خود پرورش میداده (رفیق واعظ زاده) چهارمین شهید در طی یکسال گذشته است که پس از مبارزه در صفوف کفدراسیون برای ادامه مبارزه بحد رژیم شاه و امپریالیسم بمیدان اصلی نبرد یعنی ایران برگشته و در این راه بر افتخار جان خود را گذاشته سه شهید دیگر رفقا صفائی، پرویند و سلیمانسی بودند که هر سه نیز بهنگام شهادت از اعضا سازمان انقلابی حزب توده ایران بودند.

حمله رژیم به کفدراسیون همچنین بمنظور لوت کردن و بدنام نمودن این سازمان و خنثی کردن احترام و محبوبیت است که توده های دانشجویی نسبت بان بویژه پس از شهادت رفیق کفدراسیونی سابق بدل گرفته اند. این "گزارش" ورق پاره ی شکنجه گران و جارچیان ساواک است و در نزد کلیه ایرانیان میهن پرست محکم و مطرود است. حاصل این تلاشهای رژیم نیز باز هم سرشکستگی بیشتر برای او و قدرت و نیروی بیشتر برای جنبش است و بس.

۲- رژیم در پس این حملات چه هدفی را دنبال میکند؟

هرکس "گزارش" کذابی ساواک را بخواند اینگونه تصور میکند که بنا به ادعای رژیم گویا فعلاً - لیت های جنبش انقلابی دانشجویان و کفدراسیون در خارج از کشور منحصر به محدودی ۴۰-۵۰ ساله است که کاری بجز نوکری بیگانگان و اغوای مردم ندارند. اتهامات و ادعاهای رژیم را بیشتر بشکافیم تا ماهیت آنچه که در پس این جنجال ها تبلیغ میکند روشن تر شود؛ اول اینکه بریم آنها به علت قدرت بی پایان رژیم، انقلابیون و سازمانهای انقلابی در نیمه راه شکست خورده و نابود گشته اند و پساً

به عناصری "سرخورده" و "تروریست" تبدیل گشته اند. اصولاً هر کس با خیال مبارزه با پادشاه ایران به گدازد نابودی حتمی در انتظار اوست. دع اینکه در خارج کشور عده معدودی در جنبش شرکت دارند که از میان آنان اکثریت وسیع "فربخورد" و دنباله رو "هستند و اقلیت کوچکی که "گردانندگان اصلی" هستند را افرادی جاه طلب و نوکریبگانه تشکیل میدهند و "ریشه اصلی اختلافات را باید در اصل اساسی جاه طلبی های گردانندگان اصلی گروهها و کوشش هر یک از آنها در تأمین زمینه های خدمت بیشتر به اربابان جستجو کرد". بنا بر این در جنبش تفرقه و پراکندگی بی پایان و اجتناب ناپذیری حکم فرماست. سم اینکه کنگره راسبون جهانی "یک تشکیلات ضد ایرانی و کمونیست است که توسط معدودی افراد ملیت باخته و در خدمت بیگانه قرار گرفته ای بوجود آمده". ج چهارم اینکه دانشجویان میهن پرست و این "معدود" افراد "اعضای سازمانهای بیگانه پرست هستند که با اشاره "ارباب" جنجال پیا میکنند.

کسی این نکات را بشکافیم:

الف - شرایط بسیار مناسب جنبش و نوید پیروزیهای بیشتر یا شکست و نابودی آن و قدر قدرتی ساواک؟ در بیست سال اخیر جنبش خلق ما هیچگاه در موقعیت بهتر و رژیم در موقعیتی بی درمانتر قرار نداشته است. در داخل کشور تنها در سال اخیر بیش از ۲۰۰/۰۰۰ نفر از کارگران دست به اعتصاب و مقاومت زده و در این راه بیش از ۲۰ تن شهید داده اند. دهقانان ستمدیده، کسبه و بازاریان، زنان، دانشجویان و روحانیون هر روز بیشتر به صفوف مبارزه بضد ارتجاع و امپریالیسم پیوسته اند. سالهای انتقالی متعدد طبرغم حملات وحشیانه ساواک با برجامانده و به بدبط و گسترش فعالیت خویش ادامه میدهند. در مقابل هر شهیدی که بخاک می افتد پراستی صدها دست برای پیوستن به صفوف جنبش دراز میشود و صف خلق هر روز بیشتر قدرت میگردد.

وضع رژیم درست عکس این است. طبرغم تلاش رژیم برای قدر قدرت جلوه داد. خویش در مخمه اقتصادی و سیاسی سنگینی دست و پاهای مذبحخانه میرتد. حکومت شاه و اربابان امپریالیستش همچنان در ورطه ی نابسامانی های اقتصادی - سیاسی و اجتماعی مانند نوم، گرانی، بحران، کمبود کادرفنی و ماهر و رشد آگاهی عمومی و مبارزات توده ای و... غوطه میرتند و راه نجاتی نمی یابند. "تمدن بزرگ" و "جلو افتادن از ژابن و... ده ها لاف و گراف دیگر امروز حنای رنگ باخته ای بیست نیست و تنها نفرت و خشم بیشتر خلق را بدنبال دارد. وضع کارگران و دهقانان نه تنها بهتر نشده بلکه وجود اعتصابات وسیع نمایانگر نابسامانی های زندگی مشقت بار خیل عظیم زحمتکشان جامعه ماست که بار اصلی گرانی و کمبود و نایابی مواد غذایی و غیره برگردان شان سنگینی میکند. مشکلات روزبهره مردم از وضع ترافیک گرفته تا اوضاع درهم آموزشی و قوانین ارتجاعی بی بند و بار زورگوشی "مشولین امور" دزدی و ارتشا "امرا" و سردمداران رژیم تجاوز به جان و مال مردم تا ترور تشدید شده و عدم ذره ای دیکراسی و فاشیسم عربان "رستاخیزی" تنها عجز و ناتوانی ماهوی رژیم شاه را در درمان و بهبود وضع زندگی مردم میرساند. حتی در صفوف طبقات حاکمه و مزدوران امپریالیسم هر روز شکافها و تضادهای میان دزدان و چاپلوسان عمیق تر میشود. "رستاخیز" نیز نتوانست به تفصیلهای درون طبقات حاکمه پایان دهد. هر روز خیر دزدی و اختلاس فلان معاون وزیر و فلان رئیس کل و بهمان مشول اداره و غیره را می بینیم که انعکاس دعوای دزدان است. و هادی و ناجی و رهبر داهی این دزدان نیز همان بزرگ دزد و بزرگ نوکر یعنی شخص "آریا مهر" است. رژیم شاه بعد بی سابقه ای مورد نفرت خلفهای ماست و هر روز خفرت تر میشود. نه تنها قدر قدرت و سلطه و... نیست بلکه برای

اتحراف افکار از ماهیت خود توسل به توطئه های ابن جنین شنیع و "گزارش" های تا به این حد معلوم الحال زده است. بعبارت دیگر با اوضاع مساعد و رشید پابنده ی فعلی که لزوم مبارزه همسر روز بیشتر حس می شود و قدم های عطفی و موثر برداشته میشود رژیم شاه با تبلیغ اینکه "نتیجه ی هر یک از راه های نابود است" و یا اینکه پس از ورود به ایران با دیدن "بیشرفتها و وضع خوب زندگی مردم خود منصرف شده اند" میکوشد مبارزه بحد این دستگاه جبر و زور را امری تماماً بی ثمر جلوه دهد و راه تسلیم به خیانت و سکوت را اشلعه دهد. این تلاش در دور نگاهداشتن و "ترساندن" انقلابیو و مبارزین خارج از عین شدن با مردم بخاطر پیش برد مبارزه بخاطر چیست؟ امر پیوند به زحمتکشان و پذیرش سمت پیوند از طرف کفدراسیون جهانی نشانه ی آنست که مبارزه جنبش ما با خارجه نشستی و از دور دستی بر آتش داشتن با پیروزی همراه بوده است. بازگشت بسیاری از اعضا کفدراسیون به ایران و شرکت آنها در مبارزات مردم، شهادت، رفیق انقلابی خسرو صفائی، گرسبوز پرومند، محمد تقی سلیمانی و پرویز واعظ زاده (از اعضای سازمان انقلابی حزب توده) که همگی زمانی در صفوف جنبش دانشجویی خارج فعالیت میکردند. مقاومت قهرمانانه دهها تن از اعضا سابق کفدراسیون در زندان های شاه مقاومت ویندا حاجبی تبریزی، حسین رضائی و... ده ها نمونه دیگر از یک طرف و رشید بیسابقه جنبش دانشجویی در خارج از طرف دیگر و همچنین برگزاری موفق کنگره ۱۲ کفدراسیون جهان... همه و همه حکایت از پیشروی جنبش و پذیرا شدن مشکلات در راه مبارزه با ارتجاع از جانب مبارزین است. این منطقی تاریخ بوده و هست و حکومت های ارتجاعی با "ترساندن" مبارزین و تهدیدشان به "نابودی" و حتی با شهید کردن انقلابیون قادر نیستند جلوی حرکت تاریخ به جلو را سد کنند.

ب- پراکندگی و جاه طلبی در صفوف مبارزین یا وحدت و از خود گذشتگی بحد ارتجاع؟

رژیم در "گزارش" مزبور کوشیده تا اینگونه جلوه دهد که جنبش خارج از کشور را معدودی جاه طلب و نوکر بیگانه می چرخانند و توده های دانشجویی "فربخورده و دنباله رو" هستند که "پس از مدتی خود بخود از ادامه شرکت در امور کفدراسیون دوری میگیرند". و از آن فراتر اینکه این معدود "گرداننده" آنچنان با خویش جدال دارند که همواره تفرقه و زد و بند و پراکندگی غیر قابل اجتنابی بر این جنبش حاکم است و این روند عمده و سیر طبیعی همه ی مبارزین ضد رژیم را تشکیل میدهد و به این ترتیب سلطه شم خویش را میخواهد ابدی جلوه دهد. این نغمه ای آشناست. همانست که سالها امپریالیستها و ارتجاع در قالب "ایرانی جماعت نمیتواند متحد شود" و... از این قبیل تبلیغ کرده اند. حال آنکه همه کسانی که مختصراً به تاریخ جنبش دانشجویی ما آشنائی دارند میدانند که این جنبش در مبارزه علیه رژیم منقر بهلوی و نفوذ و غارت امپریالیسم در میهن مان رشد و قوام یافته بتدریج به دستاوردهای سیاسی عمیقتر و پایه وسیعتر توده ای دست یافته. جنبش دانشجویی ما دریافته است که وحدت و یکپارچگی جنبش مانند مردک چشم عزیز است و باید در راهش کوشید و مبارزه کرد. در این میان سالها جنبش ما با ده ها توطئه از طرف امپریالیستها و رژیم شاه برای ایجاد تفرقه و پراکندگی در آن رو برو گردید. این تلاشها هنوز ادامه دارد و به وسعت و سببیت آنها افزوده میگردد. لغز چاقوکشهای ساواکی بدرون صفوف جنبش کوشش در ایجاد سازمانهای ارتجاعی دانشجویی علم کردن "سیورس" و تلاشهای دیگر همه بی فایده بودند. زیرا جنبش ما از دارو دسته بهلوی و طبقات حاکم و امپریالیسم نفرتی عظیم دارد ماهیت آنها را میشناسد و توطئه های آنها را یکایک درهم میشکند. در این میان دارو دسته ارتجاعی کمیته مرکزی حزب توده که مانند رژیم بهلوی جیره خوار رقیب ارباب شاه یعنی ابر قدرت توسعه طلب و در حال تهاجم شوروی است، برای باز کردن جای پای ارباب در صفوف ما توطئه جدید و به نفاق افکنی پرداخته. اما جنبش ما در مجموعه ی خویش بر سینه این نوکران امپریالیسم نیسز

دست رد زد . این مرتجعین که اهداف پلیدشان همانند رژیم خائن شاه است توانستند با تکیه بر معدودی عناصر ضد انقلابی و سرسخت موقتا در صفوف ما تفرقه بینگنند . رژیم محمد رضا شاه و دارودسته کمیته مرکزی هر دو کور خوانده اند . آنان بنا بر ماهیت ارتجاعی خویش نمیتوانند پیگیری جنبش ما را در راه وحدت وسیع و یکپارچگی مجدد آن ببینند . " گزارش " آگاهانه بسه دارودسته ارتجاعی " کمیته مرکزی حزب توده ایران " برخورد میکند تا با یک تیر دو نشان بزنند . هم بنفع امپریالیسم آمریکا با نوکر رقیب نسوبه حساب کند و هم با جا زدن " کمیته مرکزی " در درون ایونسیون مرفی به تفرقه بیشتر جنبش دامن بزنند . اما پیگیری ما در مبارزه علیه کلیه دشمنان خلقهای ایران و جهان با فشاری بر وحدت وسیع جنبش و مرزبندی میان تضاد با ارتجاع و امپریالیسم از یکطرف و تضاد میان نیرو - های خلقی از طرف دیگر منافع وحدت جنبش ماست . اگر چند عامل رژیم و امپریالیسم و یا " کمیته مرکزی " در جنبش ما نفوذ میکنند اینان دیر یا زود شناخته میگرددند و با قاطعیت از جنبش خود میگردند .

ب - کفدراسیون جهانی سازمانی ضد امپریالیست دمکراتیک و توده ای و غنی یا " تشکیلات ضد ایرانی و کمونیست " ؟

یکی دیگر از اهداف پلید " گزارش " ساواک تلاش در پی اعتبار ساختن کفدراسیون جهانی و بسه زیر سوال کشیدن استقلال آن و وابسته نشان دادن آن به این یا آن کشور یا جریان های سیاسی مختلف است . این نیز مضمون ارتجاعی آشنائی است که بارها از جانب رژیم تبلیغ شده . این تاکتیک همیشه رژیم بوده است که افراد و سازمانهای مبارز ایران را برای لوث کردن محتوی عمیق ملی و میهنی شان به " سیاست عوامل بیگانه " مربوط کند تا اینطور نشان دهد که مبارزه بحد سلطه ی اهریمنی اش بسه نتیجه اجتناب ناپذیر تضادهای درون جامعه بلکه تحریک شده از خارج و بسینه " دشمنان " ایران است . بر واضح است که برای رژیم سرابا وابسته به امپریالیسم شاه حتی تصور وجود سازمانی مبارز مستقل که به توده های دانشجویی تکیه دارد و تصمیمات و برنامه ها و اهداف و منشورش بظهور غنی و دمکراتیک اتخاذ میگردد امکان پذیر نیست . رژیم با زدن مهر " ضد ایرانی " میکوشد تا کفدراسیون را بی اعتبار سازد . باید از رژیم شاه پرسید آیا مبارزه بخاطر رهایی زحمتکشان بتم دیده ی ایرانی . مبارزه در دفاع از صد هزار زندانی سیاسی ایران و مبارزه بحد امپریالیسم بویژه امپریالیسم آمریکا که رخنه ی سرخس وار خود را درون جامعه مان از اقتصاد و سیاست و فرهنگ و . . گرفته تا نظامیگری و . . مبارزه ای بسی امان بحد رژیم فاسد و مفتخوری که عامل بیگانه (" سیا " ی آمریکا) است و بسبب تمام نابسامانی های جامعه مان است . . آیا مبارزه بحد رژیم شاه و امپریالیسم خونخوار " ضد ایرانی " است ؟ آیا این کفدراسیون جهانی است که از امپریالیستها پول میگیرد یا رژیم شاه است که هر روزه ثروت ملی ما را ربوده و تقدیم امپریالیستها میکند و خود نیز حق الضمانه ای به جیب میزند ؟ آیا این کفدراسیون است که " ضد ایرانی " و در خدمت امپریالیستهای بیگانه است یا رژیم شاه که در طی سالها حکومت سیاه خود تنها و تنها بخدمت به اربابان و به حراج گذاردن منابع ملی و طبیعی ما و ضدیت با خلق ما اندیشید . و حتی جیره دست ترین روشنفکران ارتجاعی که بدرگاه شاه پناه برده اند نیز نمیتوانند او را " مستقل و ملی " جا بزنند ؟ فساد دستگاه حاکمه و دزدیها و آدمکشی های رژیم و تاراج ثروت های ملی مان و باز گذاردن دست غارتگران امپریالیست در ایران و . . بیش از اینها روشن است که این برجسب کیسف که لایق شاه و رژیم منقرش است به کفدراسیون جهانی نیچسبند . درآمدها ، خرج ها ، برنامه ها ، تصمیمات . . همه و همه در کفدراسیون بصورت غنی و دمکراتیک و بر همگان روشن است . اینک کفدراسیون " کمونیست " نبوده و از مرام و ایدئولوژی خاصی پیروی نمیکند هم باز بر هر کس که کمترین آشنائی با آن دارد روشن است .

یکی از اهداف مهم " گزارش " ساواک دامن زدن به تبلیغات بر سابقه است که گویا ساواک از همه حیز مطلع است پس مبارزه بی فایده است و بایستی " راه " جیره خواران و خائنین چون لاشائی را در پیش گرفت.

ساواک با افسانه سازی و روکردن اطلاعاتی که یکی دو خائن و مامورین خود فروش او در اختیار میگذازند میکوشد تا داستانهای با اصطلاح مهیجی از روابط درون جنبه بسازد تا خود را به اصطلاح قدر قدرت نشان دهد. درست ۶ سال پیش (دیماه ۱۳۴۹ ژانویه ۷۱) ساواک در روزنامه عای کیهان و اطلاعات بدرج اراجیفی این جنبه پرداخته در آن هنگام روزنامه ها با تیترهای درشت نوشتند " ماجرا کشف اسرار کفدراسیون یکی از عیجان انگیزترین مسائل روز را تشکیل میدهد " ! . اکنون پس از گذشت ۶ سال اینان مجدداً به " کشف اسرار " کفدراسیون نائل گشته اند و مینویسند " برده از راز کفدراسیون برداشته شد " ! .

این چه " سری " است که ساواک آن موقع از آن " برده برگرفت و امروز مجدداً " کشف " کرده ؟ . راز کفدراسیون همواره بر همگان روشن بوده است . راز آن در برجم روشن و آشکار بر علیه میهن فروشان و مرتجعین بنمایندگی رژیم شاه و امپریالیسم است. راز آن مبارزه بر علیه امپریالیسم بویژه دو ابر قدرت و نوکران بومی آنهاست. راز آن تکیه بر توده های وسیع دانشجو و پشتیبانی ایرانیان میهن پرست خارج از کشور از آن است و بالاخره راز آن تبلیغ بازگشت میهن و پیوند با زحمتکشان است !

حال که " اسرار " کفدراسیون فاش گشت روشنتر میشود که چرا دانشجویان میهن پرست با اراده و ایمان خلل ناپذیر نسبت به پیروزی جنبش بصقوف مبارزه مییوندند . روشنتر میگردد که چرا از میان ما رفقای چون خسرو صفائی ، پرویز واعظ زاده برخاستند که بهترین نمونه های جانفشانی در راه رهایی زحمتکشان هستند . روشنتر میگردد که چرا یاره های یکی دو عنصر بی مقدار و زبون نمیتوانند در این اراده آهنین خلل وارد کند و بر مبارزات درخشان انقلابیونی چون واعظ زاده و یارانشر لکه ای بیافکند . آنچه امروز وظیفه ماست افشا ماهیت این توطئه ، درهم شکستن آن و وارد آوردن باز هم ضربات بیشتری بر بیکر فاشیسم پهلوی است. بنظر ما شرایط مبارزه بسیار مساعد است، چهره آشکار رژیم فاشیسمی در بین خلقهای ایران و جهان امواج تنفر و انزجار و مبارزه را برانگیخته است لذا با بسیج سازمان بیشتر توده ها با دفاع بیگانه از مبارزات خلقهایمان و مبارزه بی امان علیه رژیم خوائیم توانست بسایخ شایسته ای به دسیسه عای رژیم خائن محمد رضا شاه بدهیم .

توطئه نوین رژیم را درهم شکسیم ، جنبش دانشجویی را وسیعتر ، مستحکمتر و متحدتر گردانیم .

زیمبابوه: سرزمینی در آستانه آزادی



قاره آفریقا خلقهای متعددی را در خود جای داده است. این قاره بخاطر منابع طبیعی سرشارش از دیروگاه مورد توجه استعمارگران گوناگون بوده است. با رشد سرمایه داری در اروپا قاره آفریقا تدریجاً مورد تجاوز و غارت استعمارگران قرار میگردد. این استعمارگران مایل به فروش کالاهای خود در بنادر آفریقائی و دست یافتن به منابع کانی غنی آفریقا بودند و بعد ها با رواج مزارع کشاورزی و احتیاجی که به برده موجود بود اروپا - ثمان شروع به تجارت برده بین قاره آفریقا و مزارع کشاورزی آمریکا و جزایر کارائیب نمودند.

برای اولین بار در ۱۴۱۵ پرتغالی ها از طریق بندری در مراکش گام به این قاره گذاشته و شروع به ایجاد مستعمره نمودند. فرانسویان در سال ۱۵۴۴ از طریق قرارداد های تجاری نفوذ استعماری خود را در قاره آفریقا شروع کردند و متعاقب آن استعمارگران انگلیسی در بین سالهای ۱۵۵۹-۱۵۶۱ برای "تعدن" کردن آفریقائیان پا به این قاره نهادند. دوران سرمایه داری آغاز شکوفائی خود را در برده کردن ملل غیر اروپائی و از آنجمله آفریقائی می یابد. با تشدید چپاول و غارت استعماری در آفریقا و با برده کردن میلیونها سیاه پوست سرمایه داری اروپا جان میگردد و آهنگ رشد سرمایه پیدا میکند. تنها بین سالهای ۱۸۷۱-۱۴۴۱ آفریقا صد میلیون نفر از جمعیت خود را از دست میدهد. این نتیجه شکار بی رحمانه آنها توسط سفید پوستان استعمارگر به منظور برده کردن آنها بود. کشتیهای حامل برده در راه اجساد بردگان را به اقیانوس میپاشند، انسانهایی که در اثر شرایط سخت سفر و کمبود تغذیه تلف شده بودند. اینطور که از قرائن و شواهد آن دوران بر می آید از هر ۵ برده یک نفر سالم به خاک آمریکا قدم میگذاشته است.

قبل از ورود استعمارگران اروپائی این قاره دارای تمدن هایی درخشان برای خود بود، اگر چه در جوار این تمدن ها جوامع ابتدائی نیز موجود بودند. برتری اصلی اروپائیان سلاحهای آنها بود. و این باعث شکست مردم آفریقائی و مستعمره شدن کشورهایشان گردید.

تا اواخر قرن نوزدهم استعمارگران اساساً سعی تسخیر بنادر و مناطق ساحلی آفریقا بودند و بندرت به داخل قاره نفوذ میکردند. اما با تبدیل سرمایه داری آزاد به سرمایه داری انحصاری و بوجود آمدن امپریالیسم که در دهه آخر قرن نوزدهم انجام گزنت کلیسه سرزمین آفریقا سرچها به اشغال کشورهای امپریالیستی درآمد. اگر در سابق صدور کالاهای اروپائی به آفریقا و برده کردن آفریقائیان اساساً مورد توجه بود دوران امپریالیسم ویژگیش را در صدور سرمایه های انحصاری از طرف کشورهای امپریالیستی به آفریقا یافت. غارت و چپاول منابع خام آفریقا نیز در سطح وسیعتری دنبال شد. معادن فراوانی زیر بهره برداری اروپائیان قرار گرفت و خطوط راه آهن شروع به احداث شدند. کثرت جمعیت در اروپا و منافع امپریالیستها ایجاب میکردند که مهاجرت وسیعی از سفید پوستان به این قاره انجام بگیرد. در بسیاری از نقاط مهم و عمدتاً در نزدیکیهای سواحل، شهرهای اروپائی نشین بوجود آمدند و سکنه برص این مناطق به اعماق آفریقا کوچ داده شدند.

استیلا امپریالیستیهای اروپائی به آفریقا در اوائل قرن حاضر تکمیل گشته و رقابت های بین قدرتهای گوناگون اینبار نه بخاطر کشف مناطق تازه بلکه بمنظور تقسیم مجدد مناطق تحت سلطه انجام میگرفت. در جنگ امپریالیستی جهانی باعث تقسیم مجدد برخی از سرزمین های تحت سلطه گشتند و این به فراخور قدرت امپریالیستیهای گوناگون که از جنگ بیرون آمده بودند صورت میگرفت.

بعد از جنگ جهانی دوم رشد مبارزات استقلال طلبانه خلقهای آفریقا و آگاهی و بیداری در میان آنها استعمارگران را مجبور کرد که بی تدریج به برچیدن شیوه کهن استعماری خود در این قاره بدهند، اگر چه امپریالیستها منتهای کوشش خود را نمودند تا روابط اقتصادی برتر را با کشورهای مزبور همچنان ادامه دهند. مبارزات خلقهای آفریقا در سالهای اخیر اینچنان وسعت گرفته که تنها در عرض دوسه سال گذشته چند کشور تازه استقلال سیاسی خود را کسب کرده و خلقهای مناطق دیگر تحت سلطه سرعت بسوی نابودی رژیمهای مستمراتی خود و پیروزی در راه استقلال ملی گام بسر

میدارند . آفریقا دیگر متاع امپریالیستها نیست و مسردم
آن خواستار کسب حاکمیت برای خود میباشند .

تاریخچه نفوذ استعمار در زیمبابوه و اجاره عمیق کشور

سرزمین زیمبابوه مساحتی بالغ بر سه برابر خاک
انگلستان دارد . در حال حاضر ۶ میلیون جمعیت این
کشور را آفریقائیان و ۲۵۰ هزار نفر را سفید پوستان
تشکیل میدهند . اقلیت کوچکی هم از "آسیائیان"
(هندی ها و پاکستانی های مهاجر) در این سرزمین بسر
میسرند .

زیمبابوه در هنگام اشغال از طرف انگلستان نام
رود زیا را گرفت . سکنه زیمبابوه همواره از این نام بعنوان
یک مظهر روشن تحقیر و توهین یاد کرده اند چه این
نامیست که از سیل رود ز استعمارگر بنام انگلیسی
گرفته شده است .

"رود زیا" با حکومت نژاد پرست سفید پوستش در
واقع بخشی از فد راسیون مرکزی آفریقا بود و نقش کنترل
بر بخشهای دیگر فد راسیون را داشت . اما در دهه ۱۹۶۰
د و بخش این فد راسیون یعنی "نیازالند" و "رود زیا
شمالی" اعلام استقلال کرده و بترتیب به کشورهای
مالاوی و زامبیا تبدیل گشتند . زیمبابوه همچنان تحت
نام "رود زیا" در زیر یوغ سفید پوستان نژاد پرست باقی
ماند . به سکنه سفید این منطقه از سال ۱۹۲۳ از
طرف امپریالیسم انگلیس حق حاکمیت داخلی برای خود
و بر اکثریت آفریقائی داده شده بود . امور خارجی
این سرزمین همچنان در دست انگلستان باقی می ماند .
اکتشاف منابع خلم بخصوص طلا و تامل به ایجاد
یک راه آهن انگلیسی از کیپ تاون تا قاهره رود ز را
بمنطقه زیمبابوه علاقمند ساخت . در سال ۱۸۸۸ کمپانی
انگلیسی جنوب آفریقا که متعلق به این سلطنت معروف
بود با خدعه و نیرنگ توانست امتیاز بهره برداری از
منابع بخشی از زیمبابوه را از پادشاه قوم ندبله بگیرد .
این امتیاز رود ز را قادر ساخت تا بموجب فرمان سلطنتی
انگلستان در سال ۱۸۸۹ به اکتشافات بیشتر پرداخته
و "تجارت را توسعه داده و تمدن و حکومت را برقرار
سازد" . در واقع امتیاز فوق بمثابة اجازه نامه تسخیر
کلیه نقاط این سرزمین آفریقائی تلقی میشد . در سال
۱۸۹۰ استعمارگران انگلیسی تحت عنوان دفاع از یک
قوم آفریقائی علیه "حملات" قوم دیگر شروع به تسخیر
این سرزمین نمودند .

در ۱۲ سپتامبر ۱۹۲۳ "رود زیا جنوبی" رسماً
به مضائق تحت الحمايه بریتانیا بعنوان یک مستعمره
ملحق گشت و در اول اکتبر همان سال به اقلیت سفید
ساکن در آن کشور حق خود مختاری داخلی داده شد .
بعد از بهم خوردن فد راسیون آفریقائی مرکزی
که در اثر مقاومت ناسیونالیستهای آفریقائی بمنظور
ایجاد کشورهای زامبیا و مالاوی انجام گرفت . انگلستان
مذاکرات متعددی را با دولت سفید زیمبابوه آغاز کرد .
در سال ۱۹۶۵ دارودسته بیان اسمیت "بیانیسه
یکجانبه استقلال" خود را اعلام کرده و عملیات رژیم
نژاد پرست با در نظر گرفتن هیچ حقوقی برای اکثریت
مطلق سیاهان بنا نهاد . در سال ۱۹۷۰ رژیم مستقر
در سالبوری پارا از این فراتر گذشته و زیمبابوه را
"جمهوری رود زیا" اعلام کرد . تضادهای موجود بین
امپریالیسم انگلستان و رژیم اسمیت با روی کار آمدن دولت
محافظه کاران در انگلستان به این صورت حل گشت
که وزیر خارجه انگلیس سرداگلاس هیوم و بیان اسمیت
در ۲۴ نوامبر ۱۹۷۱ معاهده ای مبنی بر دیکتاتوری
نامحدود اقلیت سفید امضا نمودند . در این معاهده
صحبت گنگی از "تخفیف تبعیضات نژادی" و ایجاد
"حکومت دموکراتیک" شده بود . البته این مسائل
به آینده نامعلوم حواله داده شده بودند .
در حال حاضر این کشور تحت یکی از وحشیانه
ترین حکومتهای فاشیستی دنیا است . اقلیت حاکم بر
جامعه به شدیدترین وجهی اکثریت سیاه را استثمار
میکند و سرمایه داری انحصاری امریکائی و انگلیسی
منافع بسیاری در منطقه مزبور دست و پا کرده اند .
استخراج سنگ های معدنی و مزرعه داری منابع اصلی
ثروت این کشور را تشکیل میدهند و با استفاده از نیروی
کار آفریقائیان عملی میشوند . معادن این کشور تماماً
متعلق به شرکتهای امپریالیستی خارج بوده و بسیار
پدرآمد نیز میباشند . علاوه بر طلا و کروم که مسوا
معدنی بسیار مهم زیمبابوه هستند از منابع دیگری
مانند مس ، لیتیم ، نیکل ، کبالت ، آهن ، سرب ، روی ، سنگ
اورانیم ، و نقره نیز میتوان نام برد . محصول عمده
کشاورزی سنتاً تنباکو بوده و سپس نیشکر میباشد . در
مناطق وسیعی از این کشور پرورش دام رواج خوبی دارد .
منابع طبیعی زیمبابوه اهمیت حیاتی برای صنایع و تکنولوژی
لوزی امریکا دارند . بطور مثال ۶۷ درصد کروم جهان

در زیمبابوه قرار دارد و این عنصر برای ساختن فولاد مقاوم ضروری میباشد و بدون وجود آن بسیاری از مصنوعات بهیچوجه نمیتواند ساخته بشوند (یک هواپیمای جست بدون وجود کروم موتوری نخواهد داشت). از جمله شرکت های امریکائی که در زیمبابوه سرمایه گذاری های گسترده دارند یونین کارباید میباشد که ۲۵/۸ میلیون دلار موجودی خالص در این کشور دارد. کمپانی نفتی موبیل نیز سرمایه گذاری وسیعی در "رود زیمبا" نموده است و علاوه بر این سوخت مورد نیاز ارتش ارتجایی "رود زیمبا" را تأمین مینماید.

جنبش مقاومت

انگلیسیها تحت عناوین گوناگونی به زیمبابوه آمدند. گروههای مذهبی انگلیسی پیش از همه توانستند به نقاط مختلف سفر کرده و شناسائی های لازم را بکنند و در تماس با افریقائیان بیافتند. سپس رودز و کمپانی انگلیسی جنوب افریقا و متعاقب آن ارتش استعمارگر وارد خسان زیمبابوه شدند. خلقهای ساکن در این منطقه بهیچوجه در مقابل این تجاوز سکوت نمیکردند و دست به ایستادگی و مقاومت میزدند. بین سالهای ۱۸۹۰ تا ۱۹۰۰ مقاومت مسلحانه انجام میگردد و این مقاومت که از طرف انگلیسیها "شورش" قلمداد میشد به شدیدترین صورتی سرکوب میشود. "قیام ماتابله" که در سال ۱۸۹۳ انجام گرفت یکسال بعد خاتمه می یابد و "قیام ماشونا" در سال ۱۸۹۷ با وجود رهبران شجاعی مانند گاندانه و نهاندا بالاخره بدست اروپائیان درهم شکسته میشود. تا سال ۱۹۰۰ بعلمت برتری نظامی انگلستان مقاومت های محلی افریقائیان بی نتیجه می ماند و سراسر خلك زیمبابوه زیر یوغ ارتش استعمارگر در می آید.

مقاومت مردم در زیر سلطه استعمار همچنان ادامه می یابد. بخصوص با گسترش صنایع غربی پرولتاریا جوان زیمبابوه نیز از لحاظ کمی رشد می یابد و تبدیل به نیروی فعالی در مبارزه با امپریالیسم میشود. تاثیر برخی سازمانهای افریقائی جنوب افریقا در زیمبابوه در ایسن هنگام هجوم میخورد. اتحادیه کارگران صنعتی و تجاری افریقائی جنوبی (I.C.U.) که در سال ۱۹۱۱ در کیپ تاون برهبری کلمانت کارالی تشکیل شده بود در سالهای ۲۰ شعبه ای در زیمبابوه تأثیر میسازد. مبارزات سندیکالیستی کارگران در این سالها رشد بسیار می کنند.

بخصوص که پیدایش سریع پرولتاریا در معادن دهقانان بی زمین در مزارع شرایط خوبی را بسرای این قیام مبارزات فراهم می آورد. I.C.U. تا سالهای جنگ جهانی دوم همچنان توانست خود را حفظ کند ولی عدم برنامه درست و سازمان بندی مرتب سازمان باعث بروز انشعابات متعددی در آن شده بودند.

از جمله واردات دیگر افریقائی جنوبی کنگس ملی افریقائی (A.N.C.) بود. در سال ۱۹۲۰ این سازمان تحت نام کنگره بانسودر زیمبابوه تأسیس میشود و در سال ۱۹۲۴ نام خود را به کنگره ملی افریقائی تغییر میدهد. این سازمان بر اساس سازمانی با اسم مشابه در افریقائی جنوبی بوجود آمده بود و دارای خط مشی رفیستی بود. عناصر متشکله این سازمان را عمدتاً متنفذین افریقائی تشکیلات میدادند و اهدافشان اساساً در سطح درخواست از مقامات سفید پوست در سالیسوری و نقاط دیگر برای کسب حقوق بیشتر و عدالت برای اکثریت سفید پوست دور میزد.

همزمان با تحلیل تدریجی ANC اتحادیه جوانان آن بطور مستقل در سال ۱۹۵۶ بوجود آمد. ANC همچنان در بولا وایو برهبری جاشوا کومو حمایت خود ادامه میداد. بالاخره در ۱۹۵۲ ایدغام دیگری ANC جدیدی در زیمبابوه بوجود می آید. اگر چه خواست دراز مدت ANC را بیشتر استقلال برای اکثریت سیاه پرشمرده اعمال این سازمان در آن سالها از حیظه درخواست پسرا بعضی اصلاحات بشفیع سها هیوستان تجاوز نمیکردند. معینا رادیکالیسم نسبی و متشکل کردن سها هیوستان در سراسر کشور از صرف رهبرانی مانند چیکنه نهاند ورو و کومو کافی بودند تا حکومت نژادگرا متوحش سازند. این سازمان بعد از دو سال فعالیت غیر قانونی میشود و چند تن از رهبران زنده اند میگردند.

با دستگیری این رهبران یک حزب ملی افریقائی جدید بنام حزب دموکراتیک ملی (NDP) در سال ۱۹۶۰ از طرف برخی از اعضا فعال بوجود می آید. شکره اول کومورا به مقام رهبر

انتخاب می‌شد. کومو در موقع دستگیریهای رهبران خارج از زیمبابوه بود و در نتیجه از دستگیر شدن نجات یافت. در این ایام دولت رودزیا تحت کنترل وایت ها بود و رژیم اسمت هنوز بر سر کار نبود. رژیم وایت ها دست به بعضی اصلاحات زده بود و سیاهان را تشویق به همکاری با خود می‌کرد. البته این اصلاحات بعد از روی کار آمدن اسمت مجدداً لغو گشتند. بهر حال شیوه عده مبارزه رهبران ناسیونالیست زیمبابوه در این چنین دورانی همان شیوه فرمیستی کسب پشتیبانی رهبران کشورهای آفریقائی و سازمان ملل و مذاکره با انگلیسیها و غیره بود.

در دسامبر ۱۹۶۱ NDP نیز تحت عنوان " اقدام به خشونت" از طرف رژیم مستعمراتی ممنوع می‌شود. بلافاصله این حزب ملی دیگر بنام اتحادیه مردم آفریقائی زیمبابوه (ZAPU) از طرف همان اعضا سابق NDP تشکیل می‌گردد.

بعبارت تشکیل اتحادیه مزبور کومو و دستیارانش تصمیم گرفتند که در صورت غیرقانونی شدن اتحادیه فعالیت خود را از طریق مخفی ادامه دهند و دفاتر مربوطه شان را در کشورهای آفریقائی و لندن تقویت کنند. طولی نمی‌کشید که در سپتامبر ۱۹۶۲ رژیم ZAPU را غیرقانونی اعلام کرده و اعضایش را مجبور به مخفی شدن می‌نماید. کومو معتقد به انتقال تمامی رهبری اتحادیه به خارج بود ولی در این راه با مخالفت عده ای که معتقد به داخل ماندن بودند می‌شود. حتی سازمان وحدت آفریقا (O.A.U) نیز درخواست وی مبنی بر دریافت کمکهای مالی را مشروط به سازماندهی و مبارزه در داخل زیمبابوه می‌کند.

در این ایام عده ای از جوانان زیمبابوه که تعلیمات نظامی در الجزایر، چین، غنا و کشورهای دیگر دیده بودند در زیمبابوه اعلام موجودیت کردند. برخی از رهبران ZAPU از جمله سیتوله و رابرت موگابه که با احاد شدن تضادهای درونی اتحادیه مخالفت خود را با کومو علنی کرده بودند، قصد عزیمت به زیمبابوه نمودند و در ۸ اوت ۱۹۶۳ سازمان دیگری بنام اتحادیه ملی آفریقائی زیمبابوه (ZANU) تشکیل دادند. در واقع اولین نبرد مسلحانه را چریکهای ZANU در آوریل ۱۹۶۵ انجام دادند. ZAPU نیز در اوت ۱۹۶۷ نیروهای مسلحی را بکم ANC آفریقائی جنوبی به زیمبابوه فرستاد.

در آوریل ۱۹۶۵ واحدهای چریکی ZANU به برخی مراکز اروشائی در زیمبابوه حمله بردند و سعی در افسوس انتخابات قرضی آن سال کردند. اکثر مبارزین کشته یا دستگیر شدند و از دستگیرشدگان هم اکثر اقدام گشتند. مبارزه سراسری مسلحانه در طرف ZANU در آوریل ۱۹۶۶ شروع گشت و اولین برخورد نظامی ارتش آزاد بخش زیمبابوه (ZANLA) با نیروهای رودزیا صورت گرفت. بتدریج که واحدهای دیگر ZANU در سراسر کشور شاهده شدند شروع یک جنگ عمومی آشکار گشت.

واحدهای چریکی در ابتدا جدا از د نهیمنان فعالیت می‌کردند و از خارج زیمبابوه بداخل شیخون زده و برخی عملیات نظامی انجام می‌دادند. بدین علت موفقیت چندانی نصیب آنها نمی‌گشت. ولی بتدریج انقلابیون شروع به سازماندهی در بین توده ها کرده و جلب پشتیبانی وسیعی را از دهقانان محروم آفریقائی نمودند. جنبشهای آزاد بخش زیمبابوه دیگر به مرحله مبارزه قهر آمیز وارد شده بودند و کوششهای فرمیستی گذشته را باطل می‌پنداشتند. سسراژم سازی محرومیت استعمار و اختناق که از طرف اقلیت سفید پوست حاکم بوجود آمده بودند زمینه مبارزاتی وسیعی را موجب شده بود و بزودی شعله های انقلاب سرا سرتاک زیمبابوه را فراگرفت.

اصحاح کنونی

رشد مبارزات خلقهای جهان در سالهای اخیر صریحات شکننده ای بر پیکر امپریالیستها وارد آورده است. امپریالیسم آمریکا در صحنه جهان صریحات کوبنده ای خورده است. ابر قدرت شوروی به رقابت سرکرده گره ایانه خود با امپریالیسم آمریکا افزوده و سعی در دست اندازی به مناطق نفوذ این امپریالیسم دارد. بموازات رشد جنبشهای انقلابی در سراسر جهان رقابت سرکرده گرایانه و ابر قدرت خطر جنگ جهانی نهمی را بوجود آورده است.

قاره آفریقا در چند سال گذشته شاهد مبارزات توده ای وسیعی از طرف خلقهای تحت سلطه استعمار بوده است. خلقهای موزامبیک، گینه بیسائو، کاب ورد، کومور و بوئیریه توانستند خود را از یسوع استعمار بیرون کشیده و دولت‌های مستقل خود را بنا

نهند . جنبشهای آزاد بخش در بسیاری از نقاط دیگر
 آفریقا اوج فراوانی گرفته اند . خلق صحرا به مبارزه
 مسلحانه پرداخته ای است زده و حلقهای زیمبابوه و نامیبا
 جنبش مسلحانه خود را وسعت فراوان بخشیده اند و
 مبارزات توده های در بند در آزانیا (آفریقای جنوبی)
 از گسترش و تحرک خاص برخوردار بوده است . استعمار
 نوع قدیم دیگر جایی برای عرص اندام نفاخته و سر به
 رویه ناپودی هرود . استعمارگران پرتغالی از مناقق
 تحت سلطه خود بیرون رانده شده اند و سرمایه های
 امپریالیستی آمریکا و کشورهای دیگر امپریالیستی هرروز
 بیش از پیش موقعیت را برای بهره کشی و چپاول نسا
 مناسب می بینند .

جنبش آزاد بخش زیمبابوه در سال گذشته رشد
 بسیار نموده است . پیروزیهای خلقهای آفریقا در
 نقاط دیگر و تضعیف امپریالیستها الهام بخش مبارزین
 راه آزادی زیمبابوه بوده و تنها در سال گذشته افراد
 مسلح تحت فرماندهی ارتش خلق زیمبابوه (ZIPA) ،
 که ارتش متحد نیروهای انقلابی زیمبابوه میباشد ، ده
 برابر شده است . مناطق آزاد شده یا نیمه آزاد چهار
 برابر بیشتر از سال گذشته شده اند . ساکنین سفید
 پوست منطقه به تعداد هفته ای ۵۰۰ نفر در حال
 خروج از زیمبابوه میباشند . جنبش آزاد بخش زیمبابوه
 هر چه بیشتر به اتحاد خود افزوده و در راه مبارزه
 مسلحانه توده ای قدمهای استوارتری برداشته است .
 بتازگی جبهه سپه پرستان زیمبابوه از طرف سازمانهای
 آزاد بخش زیمبابوه بوجود آمده است و هدف خود را هم
 ناپودی سلطه امپریالیسم و کلنیالیسم و در نتیجه
 سرنگونی رژیم نژاد پرست اسامیت قرار داده است .
 امپریالیسم آمریکا با در خطر دیدن منافعش در جنوب
 آفریقا به کوششهای خود جهت قبولاندن يك " برنامه
 صلح " در منطقه افزوده است . برنامه مزبور از يك
 طرف بمنظور فرو نشاندن مبارزه مسلحانه خلق زیمبابوه
 و از طرف دیگر به جهت تظاهر در حمایت از آفریقائیان
 و حکومت اکثریت تدارك دیده شده است . امپریالیسم
 آمریکا که ناپودی رژیم نژاد پرست رود زیا را قریب الوقوع
 میداند سعی دارد آنچنان حکومتی در رود زیا سر
 کار بیاورد که به منافع اساسی وی صدمه ای نرساند .
 اینرا منافع امپریالیستی خود اذعان کرده اند . مثلاً
 نشیبه بیژنس وک خاطر نشان کرده است که " تنها

ظرفی که دست آمریکا را به منافع ضمیمی و راههای
 دریایی آفریقا باز میگذارد پشتیبانی از برابری ظنی
 نژادی مردم آفریقا و امید داشتن به ایجاد آفریقائیان
 حکومتهای آفریقائی میباشد که روابط دوستانه خود
 را با آمریکا ادامه دهند " !

رژیم نژاد پرست اسامیت متوجش از پیروزیهای
 خلقهای آفریقا و تحت ضربات کوبنده نیروهای آزادی
 بخش زیمبابوه چاره ای نداشته جز اینکه حداقلاً
 برنامه پیشنهادی امپریالیسم آمریکا را بپذیرد .
 در سپتامبر سال گذشته مطبوعات غربی سرو
 صدای زیادی در مورد " موافقت اسامیت با حکومت
 اکثریت " برآه انداختند . کیسینجر نیز نغمه سر
 داد که بعلمت فعالیتهای دیپلماتیک وی " مخلصه
 رود زیا " در شرف حل شدن است . شروع مذاکرات
 صلح در واقع نشانه بارز قدرت یابی نیروهای آزادی
 بخش و حرکت تدافعی امپریالیسم آمریکا و رژیم اسامیت
 بود رژیمی که شدیداً در سطح جهان مضمحل
 شده است . " راه حل " مزبور در واقع چیزی نبود
 مگرین توطئه امپریالیستی و ارتجاعی در جهت حفظ
 منافع پیشین و اتمام دادن به مبارزه مسلحانه خلق
 زیمبابوه ، از طرف دیگر رژیم اسامیت مایل بود که اولاً
 کسی از حالت ایزوله خود در سطح بین الملل خارج
 بشود و ثانیاً فرصتی بیاید تا موقعیت نظامی ، اقتصادی ،
 و سیاسی خود را تحکیم کرده و مؤثر تر به سرکوب
 مبارزین آزاد بخواند . در واقع علیرغم تظاهر به
 صلحجویی و " راه حل یابی " رژیم نژاد پرست سرکوب
 و قتل عام سباهان را دوچندان کرده است . چندی
 پیش يك اردوگاه غیر نظامی مردم زیمبابوه در سرز
 موزامبیک مورد حمله نیروهای ارتجاعی قرار گرفتند و
 ۶۰۰ زن مرد و کودک به قتل رسیدند . رژیم اسامیت
 شیوه صهیونیستهای اسرائیلی در حمله به اردوگاههای
 غیر نظامی را با متد تجاوزگران آمریکائی در ویتنام ،
 یعنی محصور کردن دهکده روستائیان باسیم خاردار
 و قرار دادن افراد مسلح و پروژکتور در اطراف سیم -
 های خاردار ، بکار گرفته است .

" راه حل " کیسینجر - اسامیت علاوه بر تسرار
 دادن پیش شرط قطع مبارزه مسلحانه ، خواستار ایجاد
 يك دولت موقتی است که وزارت پلیس و امنیت داخلی
 را در دست رژیم سفید پوست قرار دهد . این نقطه

امپریالیستی قاضعانه از ظرف نیروهای آزادبخش و کشورهای آفریقائی همجوار مردود اعلام شده است. نیروهای آزاد دلبخش و کشورهای آفریقائی همجوار مسلم بود اعلام شده است. نیروهای آزادبخش تاکید کرده اند که تنها نکته مورد مذاکره شیوه تغییر قدرت از رژیم اسبیت به نمایندگان مردم زیمبابوه میتواند باشد و پس اخیراً گمپریالیستهای امریکائی "چهره سیاه" خود در سازمان ملل یعنی اندرویانگ را روانه آفریقا کردند تا با بکار بردن سخنان "بشردستانه" و "دفاع" از حقوق سیاهان آفریقا مبارزین این خطه را خلع سلاح کنند. در واقع هدف امپریالیسم امریکا ادامه همان "آتش بس" پیشنهادی کیپنجر و استفاده از کنفرانس ژنوو برای تفرقه اندازی در صفوف نیروهای آزادبخش و ایجاد حکومت دست نشانده در زیمبابوه بود.

بموازات توطئه چین امپریالیسم امریکا بر قدرت شوروی نیز شدیداً در پی مانور و برنامه ریزی ارتجاعی در جهت پیشبرد منافع خود در جنوب آفریقا میباشد. منابع غربی متعددی تا کنون گزارش داده اند که شوروی سرمایه‌ازان کوچانی را آماده گسیل به زیمبابوه کرده است. اما تجربه تلخ آنگولا و مداخلات امپریالیستی شوروی در این کشور زنگ خطری برای کلیه خلقهای آفریقائی بوده است. بر قدرت شوروی که زمانی مبارزات مسلحانه خلق زیمبابوه را "ماجرای جوش" و "اعمال تروریستی" قلمداد میکرد و تمام سعی و کوشش خود را جهت سازش دادن آزادبخشها با رژیم فاشیستی رودزیا معطوف میکرد. امروزه با اوجگیری تضادهایش با امپریالیسم امریکا بسر سرکب همزمنی در جنوب آفریقا خود را "متحد طبیعی" و "حامی دوست" خلقهای این منطقه جا می زند. این بر قدرت سعی دارد با ارسال اسلحه و مهمات به جنبشهای آزادبخش زیمبابوه آنها را تحت کنترل و انقیاد خود در آورد. شعار "پشتیبانی" از آفریقائیها دیگر تنها از طرف بر قدرت شوروی داده نمیشود بلکه امپریالیسم امریکا نیز سعی دارد خود را "حامی و مدافع" اکثریت سیاه نشان دهد. منطقه جنوب آفریقا و از آنجمله زیمبابوه از نظر استراتژیکی بسیار مهم بوده و همچنین بخاطر دارا بودن منابع طبیعی غنی برای بر قدرتها بسیار پراهمیت میباشد و رقابت ایند و بر سر جنوب آفریقا حدت زیادی پیدا کرده است.

اصحاح کنونی در آفریقا چیزی جز رشد و گسترش مبارزات آزادبخش و دستیابی به استقلال و آزادی برای ملت‌های در بند نمیشود. علیرغم انواع و اقسام توطئه‌ها و دسائس و ابهر قدرت و ظلم مرتجعین خلقهای مستمدریده این قاره که قرن‌ها تحت ستم و سلطه استعمارگران و امپریالیستها بودند به پیروزی‌های نهائی دست خواهند یافت.

جیبہ "فند" دیکھتوری

ابزاری در خدمت ابر قدرت شوروی

مبارزات مردم در سالهای ۲۱-۲۰ صفحه درخشانی
 دو تاریخ مبارزات خلقهای ایران است. جانفشانی ها
 و فداکاریهای توده های مردم نشاندهنده آن منبع لایزال
 تاریخ ساز میباشد. شرکت مصممانه عناصر انقلابی و سازمان
 هائی چون سازمان افسری حزب توده که تاپای جان بر
 آرمانهای ولای خلق ایستادند. بدلیز رهبری اصلاح
 طلب و پارلمان نشین این مبارزات نتوانست به آزادی و
 استقلال ایران جامه عمل بپوشاند. پس از کودتای ۲۸ مرداد
 رهبری حزب توده به خارج از کشور فراری گردید و از آن
 بعد سرنزولی آنان مشخصتر شد. با روشن شدن ماهیت
 فریمیستی حزب توده های متشکل و بیرون از آن روز بروز
 بیشتر از آن فاصله گرفتند. روی کار آمدن دارو دست
 روزیونستی خروشچف و اعلام اصول مسالمت آمیز و پذیرش
 درست این اصول از ظرف کمیته مرکزی آغاز مرزبندی قاطع
 نیروهای انقلابی در داخل و خارج از کشور بر علیه این
 خائنن بهمین بود.

آنچه دارو دست خروشچف با اصول مسالمت آمیز
 میگفت اساساً چیزی جز پوشاندن چهره کره امپریالیسم
 و ارتجاع از یک طرف و مقابله با مبارزات خلقهای سراسر
 جهان بر علیه امپریالیسم و ارتجاع محلی تحت این عنوان
 که این مبارزات " صلح جهان را بحظر می اندازد " نبود.
 آنچه پانامایف شورسین روس در این دوران میگفتند
 رهنمودی است که کمیته مرکزی و کلیه احزاب وابسته دست
 نشانده شوروی در جهان بدان عمل میکنند. " ایمن
 واقعیت در برابر افکار تمام جهانها به ثبوت رسیده که جنبه
 واحد نیروهای چپ میتواند تحت رهبری احزاب پرولتری و
 اتکا به قانون اساسی موجود به حکومت برسد. " کمیته
 مرکزی بنا به رهنمود فوق عمل کرده و تمام کوشش خود را در
 راه قانونی شدن و نقس اپوزیسیون را بازی کردن میگذاشت.
 در این دوران ایشان با نوشتن نامه به مجلس شورای ملی
 میخواهند که از انتخابات آندوره جلوگیری شود چرا که
 شرایط دموکراتیک در آن موجود نیست. تمام هدف کمیته
 مرکزی با اجازه بازگشت گرفتن محدود نمیشود آنچه امریکا
 در ایران همانند بسیاری از کشورهای دیگر بخاطر جلو
 گیری از رشد جنبشهای آزادیبخش بعنوان " انقلاب سفید "
 پیاده کرد و هدفی جز تحکیم رژیمهای وابسته به امپریا
 لیسم امریکا و تشدید غارت و چپاول این کشورها را نداشت
 را بنا بر مصالح روز " بطور عینی مثبت " ارزیابی میکند.

در واقع سیاستهای کمیته مرکزی، برنامه ها و شعارها
 یس را باید در چهارچوب رابطه بین امپریالیسم امریکا
 و دولت ضد خلقی شوروی در مراحل مختلف مورد بررسی
 قرار داد. وگرنه برخوردی انتزاعی و تجریدی به کمیته
 مرکزی اهداف واقعی و ماهیت آنان را ناروشن گذاشته
 و میتواند به ارزیابی های ناصحیح منتج گردد.

در دوران چیرگی تپانی در روابط دولت ضد خلقی
 شوروی با امپریالیسم امریکا که این دولت ضد خلقی در
 حالت رشد و قدرت یافتن بصورتیت ایر قدرت میباشد
 کمیته مرکزی بدستور اربابان آن سیستی را دنبال میکرد
 که در بالا ذکر شد. در برخورد بمبارزات مردم در این
 دوره، جنبش توده ای ۱۵ خرداد از ظرف این دارو
 دسته ارتجاعی خوانده میشود همانگونه که شوروی
 مبارزات خلق الجزایر بر علیه امپریالیسم فرانسه را مسئله
 داخلی فرانسه بشمار می آورد و به فرستادن نیروها
 سازمان ملل به کنگو که در واقع وظیفه خاموش ساختن
 انقلاب و نابودی لومومبا را بر عهده داشتند صحه
 میگذارد.

با رشد مبارزات خلقهای جهان و با پیروزی
 مبارزات قهر آمیز توده ای در کشورهایی چون ویتنام
 این تز خروشچف که خلقها را دعوت به ستوت میکند
 تا شوروی در " مبارزه اقتصادی " امپریالیسم امریکارا
 " شکست داده و خلقهای جهان را آزاد سازد " رسوا
 تر شده و بخوبی نشان داد که آزادی هر ملتی در گرو
 مبارزه مسلحانه توده های قهر آمیز بر علیه ارتجاع و امپریا
 لیسم است و نه از طریق قانون اساسی و پارلمان.

دارو دست حاکم بر شوروی پس از مدتی با شیست
 خود در داخل و غارت و کشتن برخی کشورهای اروپای
 شرقی و سایر نقاط سیر خود را بصورت یک نیروی توسعه
 طلب ادامه میدهد و به رقابت با امپریالیسم امریکا
 بر میخیزد. کمیته مرکزی در رابطه با این تغییر و تحولات
 شروع " بدیدن نکات و گرایشات منفی " رژیم مینمایند.
 " حزب توده ایران بد رستی د و گرایش مثبت و منفی را در
 صحنه سیاست جهانی تشخیص داد و رژیم را در برابر
 انتخاب بین ایند و گرایش قرار داد " و یا در جای دیگر
 مطرح کرد " حزب توده ایران بموقع و بد رستی تشخیص
 داد که رژیم بعلمت پیوندهای فراوانی که با امپریالیسم
 دارد نمیتواند و نخواهد از گرایش مثبت پیروی کند. "

روشن است که رقابت فزاینده دوا بر قدرت در ایران
نیز منعکس میشود و رژیم بدلیل دست نشاندهی از طرف
امپریالیسم آمریکا بر خلاف توصیه کمیته مرکزی "گرایش
منفی و وابسته را بر میگزیند یعنی بدخواست کمیته
مرکزی برای علنی شدن پاسخ منفی داده میشود و خلاصه
شوروی نمیتواند آنچنانکه میخواهد در ایران از طریق
دستگاه حکومتی نفوذ کند و در نتیجه کمیته مرکزی از
روی رژیم "به گرایش مثبت" نا امید میگردد.

تشدید رقابت دوا بر قدرت آمریکا و شوروی از ویژگی
های دوران کنونی میباشد. اختصاص صد ها میلیارد دلار
برای هزینه های تسلیحاتی توسعه اقتصاد جنگی توجیه
چینی در کشورهای مختلف ایجاد پایگاههای نظامی
و جاسوسی بسط و توسعه فاشیسم و دهها سیاستها و
برنامه های گوناگون برای کسب سرکردگی جهان از اعمال
روزمه ایند و بزرگترین دشمنان خلقهای جهان میشوند.
هر یک از دوا بر قدرت میکوشد با تحکیم پایگاههایش و
گسترش آنان به حیظه نفوذ رقیب دیگر شرایط بهتری برای
موقعیت خویش در رقابت با دیگری را فراهم آورد.

امپریالیسم خونخوار آمریکا که اساسا در جهت تحکیم
مناطق نفوذ خویش و حفظ و حراست آنان در مقابل رقیب
مباشند بدنهال سپردن زل ژاندارم منطقه خلیج به
رژیم شاه و در سالهای اخیر هر چه بیشتر در جهت
تحکیم ایران به عنوان پایگاه منطقه اش برآمده و بطریق
گوناگون در این جهت عمل میکند. ایجاد حزب فاشیستی
رستاخیز تشدید فروش اسلحه به ایران انتقال شبکه
جاسوسی مخبراتی مرکزی خاورمیانه در ایران افزایش
تعداد سرسام آور مستشاران آمریکائی و دهها برنامه دیگر
چیزی بجز تحکیم موقعیت این امپریالیسم در منطقه نمیشود
که با توجه به اهمیت منطقه خلیج چه از نقطه نظر
منابع غنی چه موقعیت استراتژیک برای امپریالیسم
آمریکا درجه اهمیت ایران را بعنوان بهترین پایگاهش
در منطقه و حفظ و تحکیم آن روشنتر میسازد.

اگر قدرت شوروی برای بدست آوردن مناطق نفوذ
جدید و توسعه نفوذ اقتصادی و سیاسی اش در نقاط
مختلف جهان دست به تیر و تیغها و طرق گوناگونی میزنند
سعی در نفوذ در هیئت حاکمه کشورهای که تحت سلطه
اش نیستند و امتنان این نفوذ از طریق دولت آن کشور وجود
دارد میباشد. در کشورهای که لاملا تحت سلطه امپریا-

لیستهای دیگر بجز امپریالیسم آمریکا میباشد سعی در
نفوذ در بین جناحهایی از هیئت حاکمه که با جناح حاکم
بر سر چپا و بیشتر تضاد دارند میباشد و برنامه کودتا
را با تکیه به این ارتجاعیون و آماده نمودن زمینه مناسب
نفوذ اقتصادی و سیاسی را در دستور کار خویش قرار داده
است. نفوذ در جنبشها و به تفرقه کشاندن آنان اساسا
برای وجه معامله قرار دادن این جنبشها برای کسب
امتیازات بیشتر در آن کشور و خدمت به منافع سیاه طلبانه
شورویست.

همانطور که ذکر شد یکی از ویژگی های کنونی شرایط
جهانی تشدید رقابت دوا بر قدرت آمریکا و شوروی برای
کسب سرکردگی جهان میباشد. دوا بر قدرت این بزرگترین
دشمنان خلقهای جهان از هیچ عمل کثیفی برای دستیابی
به منافع پلیدشان روی گردان نیستند. اگر قدرت شوروی
که دارای حرکتی تهاجمی میباشد برای توسعه مناصق
نفوذ خویش از طرق گوناگون استفاده میکند. شوروی پس
از آنکه توسعه نفوذ خویش در ایران را از طریق رژیم شاه
مسر ندید سیاست بروی کار آوردن حکومتی که بتواند منافع
اش را تامین سازد را مورد توجه قرار داد. اگر قدرت مهاجم
شوروی در سطح جهان برای آن سری از کشورهایی که کاملاً
تحت سلطه امپریالیسم آمریکا میباشد نیز دندان تیز کرده و
سیاست ایجاد "جبهه های ضد دیکتاتوری" را در دستور
کار خویش قرار میدهد. عاملین بومی این ابر قدرت همانند
کمیته مرکزی حزب توده در کشورهای مختلف ماموریت تشکیل
این "جبهه های ضد دیکتاتوری" را بعهده میگیرند.

این سیاست تزارهای نپون با توجه به حرکت تهاجمی شوروی
در سطح جهانی هر روزه اهمیت بیشتری مییابد بعنوان
مثال میتوان به کنفرانس یا شرکت احزاب رومیزیستامریکائی
لاتین در سال ۱۹۷۴ اشاره کرد که در طی این کنفرانس
این احزاب برد و بدل تجارشان در ایجاد "جبهه های
ضد دیکتاتوری" میپردازند. بنا بر این حرکت جدید کمیته
مرکزی و جریانی که بر سر ایجاد چنین "جبهه ای" ایجاد
کرده است از سیاست عمومی ابر قدرت شوروی در مورد کشور-
های تحت سلطه آمریکا جدا نبوده و این خائنین بعمل
به نعل بنا بدستور اربابان امپریالیستشان همچون تمامی
مزدوران خود فروخته عمل کرده و میکنند.

هدف از ایجاد "جبهه ضد دیکتاتوری" چیست؟

اگر قدرت سیره جوی شوروی برای ایجاد مناطق نفوذ جدید و کسب سرگردگی جهان برای آن کشورهایی که کاملاً تحت سلطه امپریالیسم امریکا میباشند نیز برنامه های گوناگون دارد. تمامی این برنامه ها و سیاستها اساساً در خدمت يك هدف هستند و آنهم به انقیاد خویش در آوردن این کشورها و کسب قدرت سیاسی و یا هموار کردن راه توسعه نفوذ اقتصادی و سیاسی این ابر قدرت میباشد. طرح شعار "سرنگونی رژیم" از جانب کمیته مرکزی چیزی بجز خدمت کردن به این برنامه اربابان روسی اثر نیست. "سرنگونی رژیم" نه بمعنای انتقالی که به تغییر بنمادی جامعه و سرنگونی طبقات ارتجاعی و پایان دادن به سلطه تمامی امپریالیستها بیانجامد بلکه کودتائی است که هدفش پایان دادن به "استبداد سلطنتی" و جایگزین کردن آن حکومتی است که در خدمت منافع ابر قدرت نخواسته باشد. کمیته مرکزی مطرح میکند "۰۰۰ ملی اینکه از بین رفتن حکومت مطلقه رژیم ترور و خفقان بلافاصله منجر به استقرار حکومت ملی و دموکراتیک خواهد شد. ۰۰۰ قابل پیش بینی نیست حتی از بین رفتن حکومت مطلقه و رژیم ترور و خفقان موجود میتواند هنوز بمعنی از میان رفتن سلطنت ۰۰۰ نباشد. بنا براین ایجاد "جبهه ضد دیکتاتوری" در درجه اول هدف اساسی آن بر روی کار آوردن حکومتی است که بتواند به نیازهای امپریالیستی تزارهای نوین پاسخ گوید و منافع اینار را در ایران بر آورده سازد.

ایجاد "جبهه ضد دیکتاتوری" بمعنای حذف قسمتی طبقاتی فعلی با تمام خصوصیات خویش میباشد. کمیته مرکزی در تبلیغاتش در مورد تشکیل چنین "جبهه ای" جنبه شوریک آنرا نیز "فراموش" نکرده و برای پوشاندن ماهیت واقعی هدف پلیدش به اصطلاح مرحله انقلاب ایران را به دو قسمت کاملاً مجزا از یکدیگر تقسیم میکند. مرحله اول سرنگونی رژیم دیکتاتوری و سپس مرحله انقلاب دموکراتیک ملی. بنا بر تحلیل این عاملین تزارهای نوین انقلاب در دوران کنونی عملی نیست و تنها عاملی که جلوی انقلاب را ند کرده است همانا دیکتاتوری جناح شاه است. روشن است که منظور این خائنین از شوریه کردن این سیاست ابر قدرت شوروی چیزی بجز پوشاندن ماهیت واقعی هدف اصلی شان نیست. کمیته مرکزی که از وحدت دادن نیروهای خلقی ایران با خود شکست خورده و دست رده به سینه انس زده شده است هنوز از تلاشهای مذبحخانه اثر برای نفوذ در میان نیروهای خلقی

و حواریان به بخشهایی از جنبش ضد امپریالیستی و دموکراتیک خلقهای ایران دست نکشیدند و بخشی از تبلیغات برای "جبهه ضد دیکتاتوری" متوجه نیروهای خلقی میباشد.

"متحدین" کمیته مرکزی در "جبهه ضد دیکتاتوری" چه کسانی هستند؟

اگر قدرت شوروی برای گرفتن قدرت در کشورهای تحت سلطه امپریالیسم امریکا سیاستش اساساً تکیه بر بخشهایی از طبقات ارتجاعی است و جایگاه خویش را چون ماهیتا ارتجاعی و ضد خلقی میباشد نه در میان خلقها بلکه در میان مرتجعترین عناصر و نیروها موجود. عناصر و تشکیل دهندگان "جبهه ضد دیکتاتوری" (بجز خود ک. م.) آن جناحها و عناصری از طبقات حاکمه و ارتش میباشند که با جناح شاه در تضادند و خواهان ایجاد زمینه های بیشتر برای چپاول و خدمت به اربابان امپریالیستان میباشند. کمیته مرکزی آشکارا از این متحدین در طی مقالات گوناگون سخن میگوید. بر اثر سیاست ضد ملی و دموکراتیک رژیم هر روز تشریحات تازه ای از مردم و ۰۰۰ حتی از وابستگان به طبقات حاکمه به سه طرف مخالفین رژیم روسی آورند و به فکر چاره برای پایان دادن به این استبداد قرون وسطائی محمد رضا شاه می افتند. و یا در جای دیگری مطرح میکند "محافل از مقامات حاکمه ایلات متحده امریکا ۰۰۰ از خود می پرسند آیا وقت آن نرسیده است که امریکا از پشتیبانی بی چون و چرای رژیم ماجراجوی شاه ایران دست بردارد؟" کیانوری مزدور با سابقه ابر قدرت شوروی متحدین اصلی خویش در این "جبهه" را این چنین معرفی میکند که "طبقه کارگر (بخوانید حائنین کمیته مرکزی) ۰۰۰۰۰ میتواند با بخشی از بورژوازی بزرگ ایران که منافعش در تضاد با منافع رژیم است همکاری نماید. ۰۰۰ در این مورد صحبت بر سر عناصری از سرمایه داری بزرگ ایران است که با سیاست غارت و چپاول گردانندگان رژیم دیکتاتوری موافقت ندارند. آنها میبینند که بخش عمده ثروت ملی و درآمد ملی ایران به حساب عمده معدودی از گردانندگان رژیم دیکتاتوری کنونی سرازیر میشود و امید دارند که برانداختن رژیم دیکتاتوری امکانات و بهتری برای آنها برای گسترش فعالیت اقتصادی شان بوجود خواهد آورد. ۰۰۰ این عناصر با درک این نکته که ادامه رژیم دیکتاتوری خطر جدی برای آینده سرمایه داری در ایران است بر آنند که هر چه زودتر بشود "راه یونان" یعنی

سرنگونی دیکتاتوری را پس گرفت خطر کمتر و دورتر خواهد شد. " جملات بالا کاملاً ماهیت طبقاتی " جبهه ضد دیکتاتوری پیشنهادی کمیته مرکزی را روشن میسازد. "

در واقع هدف از تمامی این تبلیغات در باغ سبز نشان دادن به عناصر و نیروهای ارتجاعی و جمع آوری اینها در تجمعی بنام " جبهه ضد دیکتاتوری " و نامبودی دیکتاتوری جناح شاه و برقراری دیکتاتوری این جمع از ارتجاعیون است. کمیته مرکزی در نوشته های گوناگونتر به این عناصر و نیروهای ارتجاعی اطمینان خاطر میدهد که پس از " سرنگونی دیکتاتوری شاه " منافعتشان کاملاً تامین خواهد شد و در چها چوب سیستم طبقاتی کنونی بدون کوچکترین تغییری قادر به زیست خواهند بود. "

اینهمه جاروجنجان و اینکه تنها دلیل سرنگون نشدن رژیم تا کنون نبودن وحدت بین نیروهای مختلف بوده است، صجه های درد آلودش در دعوت به اتحاد با ارتجاعیون پیش نیست. از طرف دیگر این حائنه که بخوبی از خواست واقعی توده های مردم و نیروهای مترقی و انقلابی برای پایان دادن به دیکتاتوری فاشیستی رژیم شاه باخبرند با یک نبرد و نشان میزنند و وسیعاً از نیروهای خلق نیز برای شرکت در این " جبهه " دعوت می نمایند. اگر چه اینان همانطور که ذکر شد هدف اصلی که منطبق با جایگاه طبقاتیشان میباشد گردهم آوردن عناصر و بخشهایی از ارتجاعیون در این " جبهه " است ولی در عین حال کوشش بسیار برای پیوستن بخشهایی از جنس نیز که ماهیت این سیاست تزارهای نپین برایشان کاملاً روشن نبوده را نیز دارند. روشن است که این سیاست چیزی بجز سازش طبقاتی نبوده و نیروهای مترقی و انقلابی به این دعوت سرسختانه کمیته مرکزی دست زد خواهند زد. خلقهای مہین ما با درس اندوزی از تاریخ پرافتخار

۷۰ ساله شان بخوبی دریافته اند که متحدین واقعی نشان برای انقلاب بخشهایی از ارتجاعیون و عاملین امپریالیستها گوناگون نبوده و در تجارب مبارزاتی خویشان وخته اند که تنها با اتکا به نیروی لایزال خویش قادر خواهند بود به حاکمیت طبقات ارتجاعی و سلطه کلیه امپریالیستها پایان دهند. مبارزه علیه دیکتاتوری رژیم منفور پهلوی بخش جدا ناپذیری از مبارزه علیه حاکمیت طبقات ارتجاعی به نمایندگی رژیم شاه و سلطه امپریالیسم بویژه امپریالیسم

امریکا در ایران است. مبارزه برای کسب دموکراسی تنها در چهار چوب مبارزه طبقاتی بر علیه کلیه مرتجعین معنا دارد روشن است که کسب دموکراسی واقعی برای وسیعترین توده های زحمتکش تنها با برقراری جمهوری دموکراتیک خلق میسر است. عاملین امپریالیستها همانند

کمیته مرکزی نه تنها خواهان برقراری دموکراسی و صمد دیکتاتوری نیستند بلکه فقط ضد دیکتاتوری جناح شاه و یا بزیان دیگر دیکتاتوری امپریالیسم امریکا در ایران اند و خطهان برقراری دیکتاتوری شوم دیگری نه حافظ منافع اربابان کرمین نشینشان باشد میباشند. "

افشا و مبارزه علیه این سیاست نپین ابر قدرت شوروی که عاملین بوسی شان در ایران پیاده کنندگان آن هستند نه در چها چوب بیت مشی " انحرافی " بلکه بعنوان بخش از مبارزه ضد امپریالیستی باید تلقی گردد. مبارزه با عاملین امپریالیستها به هر شکل و فرم که باشند به هر زبان " زیبا " و فریبنده ای که سخن گویند بویژه این خائنین که در لباس " دوستو متحد طیعی " و " مارکسیسم-لنینیسم " وارد میشوند و همانند هیولائی نفرت انگیز در پس ماسکی زیبا و فریبنده پنهان بیگسردند در شرائط کنونی حائض اهمیت بسیاری میباشد. هوشیار کردن توده های وسیع از این پرده نوین ابر قدرت شوروی افشا ماهیت ارتجاعی " جبهه ضد دیکتاتوری " اهمیت بسیاری دارد. مبارزات خلقهای ایران علیه دیکتاتوری فاشیستی رژیم شاه که در جهت سرنگونی حاکمیت طبقات ارتجاعی و پایان دادن به سلطه امپریالیسم به پیش میروند جایی برای مزدوران کمیته مرکزی قائل نیست و بسا پرچم روشن اتکا به نیروی خود و آشتی ناپذیری با کلیسه مرتجعین و امپریالیستها تا کسب پیروزی نهائی به پیش خواهد رفت. "

سیر تاریخ و جوهر آن

کیهان و انسان

تا امروز قطر جهان لایتناهی، حدود ۷ تا ۸ میلیارد سال نوری، بمحاسبه در آمده است.

میلیاردها کهکشان، که هر یک میلیونها ستاره را دربرمیگیرد، در میان ابرهای هیدروژن و غبار درحرکتند.

در توده ای از بیست کهکشان، کهکشانی است که « راه شیری » نام دارد و آن مجموعه ای تخم مرغی شکل از میلیاردها ستاره است که با سرعتی که بوهم نیاید، در فضای بیکران حرکت میکند. قطر بزرگ این « تخم مرغ » فقط سی هزار و قطر کوچک آن پانزده هزار سال نوری است.

درست در یکی از « بازو های مارپیچی شکل این « تخم مرغ » ستاره کوچکی قرار گرفته که هر ۲۰۰ میلیون سال یک بار گرد مرکز خود میگردد، و این خورشید است. بگرد خورشید ۹ سیاره درحرکتند که با آن « منظومه شمسی » را تشکیل میدهند. و زمین، که خود یک میلیون برابر از خورشید کوچکتر است، یکی از این ۹ سیاره است.

نزدیک ۴۵۰۰ میلیون سال از عمر زمین میگذرد. در آغاز، توده ای بود از گازهای داغ، سپس بصورت مایع درآمد و بعد، رفته رفته پوسته جامدی روی آنرا گرفت. میلیونها سال که زمین را قشر ضخیمی از بخار آب فرا گرفته بود. با سرد شدن پوسته زمین پستی ها و بلندیها بوجود آمد، و با سرد شدن جو بخاری، اقیانوسها و رودخانهها تشکیل شد.

از زندگی نشانی نبود. احتمالاً در شرایط مبینی، تکامل ترکیبات کربن، که منجر به تشکیل اسیدهای آمینه و پروتئین گردید، موجبات ایجاد ماده زنده را در روی زمین فراهم ساخته است. بنظر میرسد که نخستین موجودات زنده که از زمین را نوعی ویروسها تشکیل میدادند آنکه در آب و بدون اکسیژن آزاد میزیستند. ظاهراً این موجودات به برخی گیاهان یک سلولی امروز، که نه تنها بدون اکسیژن میزیستند بلکه آنرا منتشر میسازند، شباهت داشته اند همین موجودات بودند که محیط مساعد را برای تکامل بعدی حیات گیاهان و جانوران، در روی زمین، فراهم ساختند.

شرایط جوی و جغرافیائی زمین تغییر میکرد و تکامل موجودات زنده همچنان ادامه

می یافت ، تا سرانجام پستانداران پای بر سر نهادند .
 در اواخر دوران سوم زمین شناسی ، و آغاز دوران چهارم (حدود یک میلیون سال قبل)
 نخستین میمونهای آدم نما وجود داشته اند ، که میتوان آنها را نیاکان انسان شمرد . اینان
 اوسترالوپیتکها^۲ ، یا میمونهای جنوبی بودند که در دشتهای پردرخت میزیستند ، بر روی
 اندامهای پسین راه میرفتند ، و نخستین حیواناتی بودند که برای حمله و دفاع چوبدستی یا
 استخوان بزرگی بکار میبردند . انسان سنگواره از تکامل بعدی این موجودات ، و یا ، میمونهای
 آدم نما مشابهی بوجود آمد . انسان فسیل بر خلاف میمون جنوبی دیگر قادر بود ابزار
 بسازد .

قدیمی ترین انسان سنگواره « میمون - انسان^۳ » بود ، سپس نمونه های دیگر - انسان
 جینی^۴ ، انسان هایدلبرگ^۵ ، انسان ناندرتال^۶ - بوجود آمد . بقایای اسکلت همه این انسانها ،
 و انسانهای نمونه دیگر ، کمیاب و معمولاً ناقص است ، و از اینرو دانش ما درباره تکامل آنها
 هنوز کامل نیست .

سیر تکامل میمونهای انسان نما ، با تغییرات ساختمانی بسیار عظیمی که در روی زمین
 روی میداد ، برانگیخته شد . بر اثر این تغییرات باید بخشی از جانوران بکلی از میان
 میرفتند ، گروهی خود را با محیط هماهنگ میکردند و با شرایط جدید میساختند ، و پاره ای
 نیز مهاجرت میکردند . ولی در مراحل واپسین تکامل میمون به انسان ، و در جریان بوجود
 آمدن انسان اولیه ، آنچه مخصوصاً اهمیت دارد اینست که خصوصیات کالبدشناسی و فیزیولوژی
 انسان ، بطور عمده بعلمت تأثیرات مختلفی که از خود او ناشی میشد ، شکل میگرفت . بعبارت
 دیگر ، ارگانسیم انسان در درجه اول بخاطر برجسته ترین هنر او - یعنی توانائی کار کردن
 بوجود آمد و تکامل یافت .

بنابر نظریه داروین ، عوامل اصلی که در ایجاد انسان مؤثر بودند ، عبارتند از جهش ،
 تنازع بقا ، انتخاب طبیعی و جنسی و اثر مستقیم اثری محیط ، و حال آنکه پایه گزاران فلسفه
 مادی راه حل چند جانبه ای در مسئله تکوین انسان بدست دادند و در آن برای کار اهمیت درجه
 اول و اساسی قایل شدند . کار در جدا کردن انسان از قلمرو حیوانات نقش قطعی و اساسی داشته
 است ، چنانکه میتوان گفت کار ، انسان را خلق کرده است .

هنگامی که اجداد انسان از زندگی درختی به زندگی زمینی روی آوردند ، راست
 راه رفتن انسان یک تمام قطعی در تبدیل میمون آدم نما به انسان بود . زیرا
 این حالت بدن ، دستها را از وظیفه اولشان در حرکت کردن انسان بطور افقی خلاص کرد و
 وظیفه جدیدی - بکار بردن ابزار - بآنها محول ساخت .

انسان تحت تأثیر کاری که انجام میداد تکامل یافت . کار اثر مستقیم بر روی
 ساختمان بدن بجای مینهاد ، و برور ، خصوصیاتی که انسان بر اثر کاربرد میاورد ، از طریق
 توارث انتقال مییافت .

1- Anthropomorphes
 3- Pithecanthrope

2- Australopithèque
 4- Sinanthrope

5- Heidelberg
 6- Néandertal